

تجمع و راهپیمایی

اعتراضی کارگران

صنعت نفت ایران

کارگران صنعت نفت با تجمع در خانه کارگر نسبت به عدم اجرای پیمان دسته جمعی و لغو برخی مواد آن اعتراض کردند.

کارگران صنعت نفت تهران در خانه کارگر جمع شدند و صدای اعتراض خود را نسبت به اقدامات وزارت نفت در مورد لغو برخی از مواد پیمان دسته جمعی و عدم اجرای مفاد پیمان و طرح طبقه بندی مشاغل بلند کردند.

یکی از کارگران پالایشگاه تهران در این تجمع گفت که وزارت نفت به پیمان های دسته جمعی عمل نمی کند. بگفته این کارگر، با توجه به اینکه بسیاری از کارگران صنعت نفت در قسمت های دشوار و محیطی طاقت فرسا بکار مشغول هستند، بر اساس پیمان دسته جمعی امتیازاتی برای آنان در نظر گرفته شده است که از جمله چیره خواران به کارگران است که در حال حاضر قطع شده است. بگفته این کارگر پیمان دسته جمعی

بقیه در صفحه ۳

ابوالحسن بنی صدر در دادگاه برلین:

خامنه ای و رفسنجانی

دستور قتل رهبران کرد را صادر کرده اند

● رهبری عملیات ترور را شریف بنی هاشمی بر عهده داشت

● دادستانی آلمان صدور حکم تحقیق علیه خامنه ای و رفسنجانی را بررسی می کند

در صفحه ۲



در سوگ قربانیان ترور برلین

حمله نیروهای نظامی صدام به کردستان عراق

جریان این حمله ارتش عراق با یک نیروی ۴۰ هزار نفری در همراهی با نیروهای پارزانی به پایگاه اصلی اتحادیه های میهنی حمله برد و با تصرف این شهر حملات خود را متوجه شهرهای بوستانه و سلمانیه نمود. طبق آخرین خبرها نیروی هوایی عراق که اجازه پرواز در منطقه کردستان را ندارد نیز در حمله به شهرهای مزبور شرکت داشته است. اتحادیه میهنی کردستان اخیراً روابط تنگاتنگی با جمهوری اسلامی برقرار کرده است. این حزب در جریان حمله ی پاسداران و نیروهای مسلح ایران به پایگاه های حزب دموکرات کردستان ایران در اوایل تابستان با آنها به همکاری پرداخت. و در درگیری اخیر خود با نیروهای بارزانی نیز از حمایت این رژیم بهره مند بود.

حمله ی عراق به کردستان همچنان که گفته شد با توجه به اهدافی که دنبال می کند نمی بایست بدون اطلاع و موافقت آمریکا و ترکیه صورت گرفته باشد. آمریکا برای مقابله با جمهوری اسلامی در شمال عراق در جستجوی نیروی سومی بود و اینک به نظر می رسد که قرعه به نام نیروهای صدام حسین افتاده است. مقامات وزارت

بقیه در صفحه ۳

حملات متعدد جمهوری اسلامی به کردستان عراق در دو سه سال اخیر و افزایش حضور و نفوذ این رژیم در آن منطقه پیوسته این سوال را در پی داشت که چگونه غرب و به ویژه آمریکا که سعی در انزوای ایران و محدود کردن حوزه نفوذ آن دارد بر حضور فزاینده این رژیم در منطقه چشم فرو بسته است. درستی این سوال به ویژه از آن رو بود که شمال عراق از جنگ کویت به این سو نه زیر کنترل دولت بغداد بلکه تحت حفاظت نظامی غرب و به ویژه آمریکا قرار دارد. علاوه بر آن یک ماه پیش زمانی که مقامات دولت بغداد در مورد راه اندازی مجدد لوله نفت عراق با آنکارا به توافق رسیدند، بسیاری از خود پرسیدند که با توجه به عدم کنترل عراق بر مناطق کردستان، امنیت این لوله در آن مناطق چگونه تامین خواهد شد. حمله ی برق آسای نیروهای عراقی به کردستان عراق در آخر هفته گذشته که ظاهراً با فراخوان مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق و برای حمایت از این حزب در برابر نیروهای اتحادیه میهنی کردستان صورت گرفت قسماً اقدامی بود برای رفع مشکلات یادشده. در

رژیم اسلامی خواستار استرداد بنی صدر شد

شهریور سال ۶۰ بر اثر انفجار بمب در دفتر نخست وزیر در تهران، محمد علی رجایی رئیس جمهور و محمد باهنر نخست وزیر کشته شدند. بنی صدر در تیرماه سال ۶۰ به دستور خمینی از ریاست جمهوری خلع شد. تاکنون حکومت اسلامی دوبار از دولت فرانسه تقاضا کرده است که بنی صدر را تحویل دهد، اما فرانسه اعتنایی به درخواست تهران نکرده است.

در صفحه ۳

آلمان به وزارت امور خارجه این کشور تحویل داده شد. جمهوری اسلامی در تقاضای خود بنی صدر را به هواپیمایی و هواپیمایی بازداشت کند و به ایران تحویل دهد. دادگستری تهران به دستور رهبری رژیم برای بنی صدر حکم جلب بین المللی صادر کرده است. تقاضای رسمی استرداد بنی صدر چهارشنبه هفته گذشته رسماً توسط حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی

در واکنش به شهادت بنی صدر علیه خامنه ای و رفسنجانی، رژیم اسلامی تصمیم گرفت رسماً از دولت آلمان بخواهد بنی صدر را به اتهام هواپیمایی بازداشت کند و به ایران تحویل دهد. دادگستری تهران به دستور رهبری رژیم برای بنی صدر حکم جلب بین المللی صادر کرده است. تقاضای رسمی استرداد بنی صدر چهارشنبه هفته گذشته رسماً توسط حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی

ضربه ای دیگر به

"گفتگوی انتقادی"

"سیاست گفتگوی انتقادی" اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی، هیچ گاه به حد امروز زیر سوال نبوده است. اکنون در دادگاه برلین مسجل شده است در حالی که دولت های اروپایی سرگرم مبادله هیأت و بحث با مقامات رژیم قفقها در باره مقولات حوزه های مانند حقوق بشر در اسلام بودند، عالی ترین مقامات حکومت اسلامی فرمان انجام عملیات ترور در پایتخت مهم ترین پشتیبان و پیش برنده "دیالوگ انتقادی" را امضا می کردند. رسوایی این هم زمانی به حدی است که در آلمان حتی گستاخ ترین حامیان معامله و حشر و نشر با رژیم های دیکتاتوری نیز دیگر جرات این را ندارند که از هم نشینی با گردانندگان جمهوری اسلامی، بی چون و چرا دفاع کنند. پس از لغو دعوت از ولایتی توسط پارلمان آلمان و صدور قرار بازداشت فلاحیان از سوی دیوان عالی این کشور، اکنون با طرح احتمال صدور حکم جلب خامنه ای و رفسنجانی به علت دخالت آنها در ترور برلین، ضربه ای دیگر بر سیاست گفتگوی انتقادی وارد آمده است. هر چند وزیر خارجه آلمان همچنان با سرسختی می گوید سیاست گفتگوی انتقادی درست است و اتحادیه اروپا باید به آن ادامه دهد، اما افکار عمومی اروپای غربی دیگر پذیرای این سیاست نیست و برخی دولتمردان اروپایی مانند وزیر خارجه دانمارک نیز اعلام کرده اند دیگر از این دیالوگ حمایت نمی کنند.

حسد زدن اینکه کدام مکانیزم ها، منافع و روندها باعث شدند در ادامه محاکمه برلین، خود دولت آلمان را اینچنین در تنگنا قرار دهد، خارج از مقوله بحث ماست. کافی است به یاد آوریم عوامل زیادی در به وجود آوردن موقعیت فعلی مؤثر بوده اند: فعالیت خستگی ناپذیر ایرانیان دمکرات برلین و به ویژه شاکیان خصوصی پرونده میسونوس و وکلای آنها که به موقع، یعنی درست در آستانه مطرح شدن "شهادت" یکی از دوستان کاظم داریابی در سفارتخانه آلمان در تهران، ترتیب ادای شهادت آقای بنی صدر در برلین را دادند، ارائه جزئیات دقیق از کارکرد ماشین تروریسم دولتی رژیم توسط بنی صدر که زیر سوال بردن اظهارات او را بسیار دشوار می کند، فشار دولت آمریکا به آلمان برای قطع مناسبات ویژه با جمهوری اسلامی، همه و همه کار را به جایی رسانده اند که علیرغم میل دولت هلموت کهل و به ویژه وزیر خارجه اش کلاوس کینکل، آینده گفتگوی انتقادی مورد تردید قرار گرفته است.

جمهوری اسلامی به خوبی حساس بودن این تحولات را دریافته است. واکنش خشمگین ولایتی نسبت به اظهارات بنی صدر، طرح مجدد خواست مسخره استرداد بنی صدر به علت "هواپیمایی"، تهدید فلاحیان علیه "منافع آلمان در ایران" و بالاخره شکایت دوباره جمهوری اسلامی از شرکت زمینس به علت عدم اتمام نیروگاه اتمی بوشهر، نشان می دهد که جمهوری اسلامی خود را برای یک دوره یخبندان در روابط رسمی اش با آلمان آماده کرده است. عامل تعیین کننده در پدید آمدن این شرایط هر چه باشد، نتایج حاصله به نفع پیشبرد مبارزه علیه تروریسم دولتی جمهوری اسلامی و در نهایت به نفع بقیه در صفحه ۳

به مناسبت فاجعه عظیم
کشتار زندانیان سیاسی

در همیشه تازه و
ننگ همیشه ماندگار

در صفحه ۷

در این شماره

● چپ و درک عمومی ما از آن

صفحات ۸ و ۹

● گزارشی از ایران

صفحه ۵

● سوء استفاده جنسی

از کودکان

جنایتی علیه

آینده بشریت

صفحه ۱۱

تهاجم مأموران وزارت اطلاعات به خانه دیپلمات آلمانی در تهران

وزارت امور خارجه آلمان فدرال گزارش هفته نامه اشپیگل را که از تهاجم مأموران وزارت اطلاعات و امنیت به خانه شخصی «نیس گوس» دیپلمات آلمانی در تهران خبر داده است، تأیید کرد و اعلام داشت مأموران وزارت اطلاعات به دستور علی فلاحیان که حکم تحقیق بین المللی او از طرف دادگاه آلمان صادر شده است، با زیر پا گذاشتن عرف جهانی و مصونیت دیپلماتیک رایزن فرهنگی سفارت آلمان، اواخر ماه ژوئیه به زور وارد خانه شخصی وی در تهران شده و با تهدید و ارعاب او را مورد بازجویی قرار داده اند.

بنای به اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان، مأموران وزارت اطلاعات دیپلمات آلمانی را در یکی از اتاق های خانه اش حبس کردند و در آنجا از وی بازجویی کردند.

بنای به اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه آلمان، مأموران وزارت اطلاعات دیپلمات آلمانی را در یکی از اتاق های خانه اش حبس کردند و در آنجا از وی بازجویی کردند.

بازداشت دبیر سازمان جوانان حزب ملت ایران

به گزارش دبیرخانه حزب ملت ایران در نیمه شب یکشنبه چهارم شهریور ماه سپهر سنجابی دبیر سازمان جوانان حزب ملت ایران در استان کرمانشاهان توسط مأمورین رژیم اسلامی بازداشت و روانه زندان گردید. سپهر سنجابی برادرزاده دکتر کریم سنجابی است. او در مراسم برگزاری سالگرد درگذشت عمویش، مورد ضرب و شتم مأمورین وزارت اطلاعات قرار گرفت و از ناحیه دنده ها به سختی آسیب دید و سج دست راستش نیز شکسته شد. در گزارش مزبور که در تاریخ ششم شهریور ماه صادر شده است آمده است که:

«ایستگ سه روز است سپهر سنجابی در بازداشت به سر می برد بی آنکه از چرایی این کار خلاف قانون و محل زندان نامبرده خبری بدست آمده باشد.»

یادداشت

به بهانه کنفرانس استکهلم

استثمار جنسی در پناه قانون شرع

کنفرانس جهانی «علیه استثمار جنسی کودکان» در روزهای سه‌شنبه ۲۷ تا شنبه ۳۱ اوت در استکهلم برگزار شد. جنایت فجیع تجاوز جنسی و قتل چند کودک بلژیکی، توجه ویژه‌ای را به موضوع مورد بحث این کنفرانس جلب کرد و اخبار آن را در صدر بخش‌های خبری رسانه‌ها در اروپا قرار داد. اما رسانه‌های همگانی در کشور ما تقریباً در این باره سکوت کردند. گویا این موضوع با جامعه ما بیگانه است. واقعیت دردناک اما تماماً چیز دیگری است. و اسفند این که سکوت پیرامون این دردگسترده اجتماعی نه فقط مطبوعات حکومتی، که کم و بیش نشریات مستقل و غیر دولتی را نیز شامل می‌شود. برای تخفیف و در ادامه رفع این بیماری اجتماعی برای تقابل با جنایات جنسی علیه کودکان میهن ما باید آشکارا از آن سخن گفت. باید با سنت سکوت در برابر این گونه جنایات و لاپوشانی آن مبارزه کرد.

اخبار این گونه جنایات تنها زمانی که کودکی با بدنی از هم دریده و خونی کارش به بیمارستان کشیده می‌شود، به شکلی به روزنامه‌ها راه می‌یابد که نمونه‌هایی از آن نیز بسیار فجیع و تکان‌دهنده است. نمونه‌هایی به نقل از جرایم در گذاری به بیمارستان‌های شهر:

- پسر بچه ۶ ساله با پارگی شدید مقعد بی‌هوش به بیمارستان منتقل شده است.
- دخترک ۱۱ ساله، مراجعه به بیمارستان در شب ازدواج به خاطر پارگی شدید از قسمت قدام تا خلف پرینه
- دختر ۱۲ ساله، تجاوز توسط پدر، به علت پارگی شدید و خون‌ریزی به بیمارستان آورده شده است.
- پسر بچه ۴ ساله با پارگی بسیار عمیق در ناحیه مقعد مورد تجاوز عمومی خود واقع شده است.

بیشتر ارتجاعی حاکمان کشور، مردسالاری و وجود برخی سنت‌های ضد انسانی در جامعه و وقوع این گونه فجایع را هم گسترده و هم لاپوشانی کرده است. آقای علیرضا مرندی، وزیر بهداشتی رژیم، در کنفرانس استکهلم، پیرامون استثمار جنسی کودکان با بی‌شرمی ادعا کرده است ما در ایران با چنین مشکلی روبرو نیستیم.

جمهوری اسلامی بر اساس شرع سن قانونی ازدواج را از ۱۸ سال به ۹ سال تقلیل داد. چه بسیار دخترکاتی که در این سن و یا چند سالی بزرگ‌تر از آن که با هر معیار انسانی کودک تلقی می‌شوند، از جمله به خاطر فقر و ناداری به آغوش «شوهر» افکنده شده‌اند. این مگر قانونی کردن تجاوز جنسی به کودکان در چارچوب ازدواج رسمی نیست؟ چه بسیار اطفالی که بدون ترس از پیگرد قانونی به مردانی به نام شوهر فروخته شده‌اند و این مگر رسمیت دادن به تجارت جنسی نیست؟ عمل آن اروپایی پلیدی که برای ارضای جنسی خود، کودک یک خانواده محتاج فیلیپینی و یا تایلندی را می‌خورد، ماهیتاً چه تفاوتی با کار آن مرد ایرانی دارد که بر زمینهای از فقر و بی‌فرهنگی و با حمایت شرع کودکی را می‌خرد و به ازدواج خویش درمی‌آورد؟ آن «تورسیم سکسی» بین‌المللی نام گرفته است. این نیز جز «تورسیم سکسی» داخلی و در پوشش شرعی چیز دیگری نیست.

حکومت اسلامی مروج فجیع‌ترین اشکال تجاوز جنسی به کودکان میهن ماست. در برخی کشورهای اروپای شرقی و شرق آسیا که پدیده استثمار جنسی کودکان و «تورسیم سکسی» گسترش داشته است، حداقل قوانینی علیه این پدیده و عاملین آن است؛ حکومت اسلامی استثمار جنسی را شرعی و شریعت را قانون کرده است.

ضایعات جنسی گوشه‌ای از صدماتی است که دخترکان در این تجاوزات جنسی می‌بینند. ضایعات روانی آن که کمتر آشکار و بسیار گسترده است، بر خود آنان، خانواده‌شان و جامعه تأثیر فراوان دارد. جنبه‌ای از موضوع تجاوز و سوءاستفاده جنسی که کمتر علناً مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، به پسران مربوط می‌شود. در این زمینه وجود برخی سنت‌های ناشایست و مردسالاری در جامعه از موانع جدی مقابله مؤثر در برابر این پدیده است. در بخش‌هایی از جامعه تجاوز جنسی به کودکان پسر به اندازه کافی مذموم شمرده نمی‌شود. در میان مردمان بسیاری بیش از آن که تجاوزگر محکوم شناخته شود، قربانی تحقیر می‌شود. در روان‌شناسی بخش‌هایی از جامعه، قربانی تجاوز بودن، دشنام بسیار سنگین‌تری محسوب می‌شود تا متجاوز بودن.

گام نخست در راه مقابله با این عرصه از سوءاستفاده جنسی از کودکان، مقابله با این روحيات، بحث علنی پیرامون آن برای نمایاندن شدت زشتی و عمق پلیدی این پدیده در راستای تثبیت آن در عمق وجدان جامعه است. امری که کمتر می‌توان آن را از جمهوری اسلامی انتظار داشت. جمهوری اسلامی که اخلاقیات اسلامی را بر کشور حاکم می‌داند، پذیرش هر بیماری اجتماعی را اعتراف به نارسایی نظام اخلاقی خود و نفي آن تلقی می‌کند. بر این اساس بر همه این ناهنجاری‌ها و بیماری‌های اجتماعی سرپوش می‌گذارد. فجایعی که هر یک ممکن است جامعه‌ای پیش‌رو را تماماً به تکان و آوارد، در کشور ما تلاش می‌شود با تمام قوا بر آن‌ها سرپوش گذاشته شود. برای حمایت از کودکان کشور باید با این سیاست‌ها مقابله کرد.

تجمع و راهپیمایی کارگران صنعت نفت تهران

بقیه از صفحه اول
هر سه سال یکبار باید از سوی وزارت نفت مورد تجدید نظر قرار گیرد. اما پس از گذشت ۱۷ سال نه تنها این پیمان مورد تجدید نظر قرار نگرفته، بلکه اکنون به مفاد اصلی آن نیز عمل نمی‌گردد. یکی دیگر از کارگران انبار نفت عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل را از مهم‌ترین مشکلات کارگران صنعت نفت عنوان نموده و اظهار نمود: همزمان با تصویب قانون کار باید طرح طبقه‌بندی مشاغل اجرا می‌شد که وزارت نفت از اجرای این طرح ممانعت به عمل آورد. کارگر دیگری طی سخنان خود نسبت به قطع وام مسکن اعتراض نمود و گفت: صندوق رفاه کارکنان شرکت نفت با سرمایه‌گزارانی که در اختیار دارد به‌جای اعطای وام مسکن

ابوالحسن بنی‌صدر در دادگاه برلین:

خامنه‌ای و رفسنجانی دستور قتل رهبران کرد را صادر کرده‌اند

تهران با اصغر ارشد بود. ارشد از نمایندگان رژیم در گفتگوی سری جمهوری اسلامی با مک فارلین فرستاده ویژه آمریکا به تهران بود که مهدی هاشمی مسئول دفتر منظری خبر آن را فاش ساخت و به همین دلیل به دستور دادگاه ویژه روحانیت به اعدام محکوم شد.

عملیات اجرایی ترور، توسط گروه شریف بنی‌هاشمی و با همدستی کاظم دارابی انجام شده است. در این عملیات اعضای گروه سرتیپ پاسدار غفور درجری مسئول فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی بوده‌اند. بنی‌صدر در دادگاه گفت اطلاعات تازه‌ای که اخیراً دریافت کرده است، با گزارش سوم انطباق بیشتری با عملیات ترور می‌کونوس دارد.

قرار است بنی‌صدر پنجشنبه هفته جاری دوباره در دادگاه می‌کونوس برای ادای شهادت حضور یابد و به سؤالات قضات و دادستانی پاسخ دهد. دادستان آلمان «برونو یوست» بعد از سخنان بنی‌صدر در دادگاه برلین در نخستین واکنش اظهار داشت صدور حکم تحقیق علیه خامنه‌ای و رفسنجانی را ناممکن نمی‌داند اما این کار با مشکلات بزرگی همراه است. وی افزود ابتدا باید نکات قابل اتکایی برای صدور حکم جلب یافت و با در نظر گرفتن حقوق بین‌الملل عملی بودن آن را بررسی کرد. «برونو یوست» دادستان آلمان سخنان بنی‌صدر را مهم و اساسی خواند.

بنی‌صدر در گفتگو با مطبوعات از مسائلی غریبی‌ها در برابر جمهوری اسلامی ایران تأسف کرد و گفت اگر اقدام قاطعی صورت نگیرد، در آینده عملیات تروریستی جمهوری اسلامی بیشتر خواهد شد.

بنی‌صدر برای ادای شهادت موافقت کرد. بنی‌صدر در حاشیه دادگاه گفت اشمیت باوئرد سفرش به تهران و در دیدار با محسن هاشمی از طرف دولت آلمان قول داده است پس از پایان محاکمه متهمان را آزاد سازد.

بنی‌صدر گفت سفر اشمیت باوئر به ایران در ماه مه انجام شده است. اشمیت باوئر دیدار از تهران را تأیید کرد و گفت نه به خاطر اقدامات محرمانه بلکه برای اهداف انسانی به ایران رفته بود.

بنی‌صدر در پاسخ رئیس دادگاه که چگونه به اطلاعات دست یافته است گفت: در اخبار از درون رژیم با توجه به روابط فامیلی، درگیری‌های جناحی، تصفیه‌های پیاپی در سطوح مختلف کاملاً میسر است. وی در پاسخ به این پرسش که آیا منبع خبر او از داخل و یا از خارج است، گفت: در خارج بخش‌های مختلف اپوزیسیون برای استقرار دموکراسی در ایران تلاش می‌کنند و هماهنگی‌های گوناگونی برای مبارزه با تروریسم دولتی در ایران انجام می‌دهند. اما از خارج نمی‌توان اطلاعات دقیق کسب کرد.

اطلاعات من از داخل، درون حکومت و بخشی از نیروهای اطراف آن است. وی در مورد منابع اطلاعاتی گفت: منابع متفاوتی وجود در اختیار دارد. و اطلاعات خود را از ایران، لبنان و سوریه و... دریافت می‌کند.

بنا به اخبار یکی از این منابع طرح پس از تصویب خامنه‌ای و صدور دستور کتبی او به فلاحیان وزارت اطلاعات و امنیت محمد هادی مقدم مدیر عامل کنونی شرکت صنایع کالای راکت یک شرکت پوششی وزارت اطلاعات می‌باشد، مأمور اجرای قتل رهبران حزب دموکرات کردستان ایران کرده است. مسئولیت پشتیبانی عملیات در

که سلسله مراتب تصمیم‌گیری برای ترور مخالفان به همان شکل و ترتیبی که شاهدان در دادگاه مطرح کرده‌اند، انجام می‌گیرد. بنی‌صدر در باره سلسله مراتب تصمیم‌گیری و نقش خامنه‌ای گفت: بر اساس اطلاعات وی «ایتدا شوروی عملیات ویژه» که زیر نظر مستقیم خامنه‌ای است در باره ترور و یا عملیات تخریبی تصمیم می‌گیرد و هدف و یا اهداف ترور را تعیین می‌کند. در ایسن شورا محمدی ری‌شهری وزیر سابق اطلاعات و امنیت، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، محمد عراقی مسئول تبلیغات اسلامی، حجازی نماینده خامنه‌ای، نماینده رفسنجانی و فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت حضور دارند. سپس، تصمیم «شورای عملیات ویژه» به کمیته‌ای که در صورت ضرورت در قصر فیروزه زیر نظر محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران و یا رضا سیف‌اللهی نماینده وی تشکیل می‌گردد، ابلاغ می‌شود. در این کمیته حجازی نماینده خامنه‌ای و نمایندگان فلاحیان و رفسنجانی شرکت می‌کنند. کمیته قصر فیروزه بخشی از «ارتش تهاجمی» است. اعضای کمیته پس از تهیه طرح عملیات اجرایی آن را برای تصویب به «رهبر» و رئیس جمهور می‌فرستند. پس از تأیید آنها، طرح برای اجرا در اختیار علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت قرار می‌گیرد تا آن را به اجرا بگذارد. طرح زمانی قابل اجراست که خامنه‌ای و رفسنجانی آن را تأیید کنند.

تقاضای ادای شهادت بنی‌صدر توسط وکلای خصوصی شاکیان «ولنگانگ ویلاند» رهبر فراکسیون سبزها در سنای برلین و «اریک» روز ۱۵ مرداد در جلسه دادگاه قرائت شد و پس از توضیحات آنان، دادگاه با دعوت

بنی‌صدر در باره سلسله مراتب تصمیم‌گیری و نقش خامنه‌ای گفت: بر اساس اطلاعات وی «ایتدا شوروی عملیات ویژه» که زیر نظر مستقیم خامنه‌ای است در باره ترور و یا عملیات تخریبی تصمیم می‌گیرد و هدف و یا اهداف ترور را تعیین می‌کند. در ایسن شورا محمدی ری‌شهری وزیر سابق اطلاعات و امنیت، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، محمد عراقی مسئول تبلیغات اسلامی، حجازی نماینده خامنه‌ای، نماینده رفسنجانی و فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت حضور دارند. سپس، تصمیم «شورای عملیات ویژه» به کمیته‌ای که در صورت ضرورت در قصر فیروزه زیر نظر محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران و یا رضا سیف‌اللهی نماینده وی تشکیل می‌گردد، ابلاغ می‌شود. در این کمیته حجازی نماینده خامنه‌ای و نمایندگان فلاحیان و رفسنجانی شرکت می‌کنند. کمیته قصر فیروزه بخشی از «ارتش تهاجمی» است. اعضای کمیته پس از تهیه طرح عملیات اجرایی آن را برای تصویب به «رهبر» و رئیس جمهور می‌فرستند. پس از تأیید آنها، طرح برای اجرا در اختیار علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت قرار می‌گیرد تا آن را به اجرا بگذارد. طرح زمانی قابل اجراست که خامنه‌ای و رفسنجانی آن را تأیید کنند.

تقاضای ادای شهادت بنی‌صدر توسط وکلای خصوصی شاکیان «ولنگانگ ویلاند» رهبر فراکسیون سبزها در سنای برلین و «اریک» روز ۱۵ مرداد در جلسه دادگاه قرائت شد و پس از توضیحات آنان، دادگاه با دعوت

بنی‌صدر در باره سلسله مراتب تصمیم‌گیری و نقش خامنه‌ای گفت: بر اساس اطلاعات وی «ایتدا شوروی عملیات ویژه» که زیر نظر مستقیم خامنه‌ای است در باره ترور و یا عملیات تخریبی تصمیم می‌گیرد و هدف و یا اهداف ترور را تعیین می‌کند. در ایسن شورا محمدی ری‌شهری وزیر سابق اطلاعات و امنیت، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران، محمد عراقی مسئول تبلیغات اسلامی، حجازی نماینده خامنه‌ای، نماینده رفسنجانی و فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت حضور دارند. سپس، تصمیم «شورای عملیات ویژه» به کمیته‌ای که در صورت ضرورت در قصر فیروزه زیر نظر محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران و یا رضا سیف‌اللهی نماینده وی تشکیل می‌گردد، ابلاغ می‌شود. در این کمیته حجازی نماینده خامنه‌ای و نمایندگان فلاحیان و رفسنجانی شرکت می‌کنند. کمیته قصر فیروزه بخشی از «ارتش تهاجمی» است. اعضای کمیته پس از تهیه طرح عملیات اجرایی آن را برای تصویب به «رهبر» و رئیس جمهور می‌فرستند. پس از تأیید آنها، طرح برای اجرا در اختیار علی فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت قرار می‌گیرد تا آن را به اجرا بگذارد. طرح زمانی قابل اجراست که خامنه‌ای و رفسنجانی آن را تأیید کنند.

گفتگوی بی‌ثمر

مصاحبه هفته‌نامه «دی تسایت» باوزیر خارجه دانمارک در باره قطع «گفتگوی انتقادی» با جمهوری اسلامی

پترسن: باید به سابقه امر توجه کرد. اظهارات محمود واعظی، معاون وزارت خارجه ایران در دیدار ماه مارس سال ۱۹۹۵ با من گامی به جلو در مورد مسئله سلمان رشدی محسوب می‌شد. ولی بعد وی به پاریس رفت و قول خود به ما در مورد رشدی را تکذیب کرد. ما هم سفیر ایران را به وزارت خارجه فراخواندیم و اظهارات واعظی را به وی نشان دادیم. واعظی از جمله در آنجا گفته است که دولت ایران در پی کشتن رشدی نیست و هر گونه اقدام تروریستی را نفي می‌کند. سفیر بعد از دیدن این اظهارات از تهران اختیار گرفت که توافق واعظی با ما را امضا کند.

دی‌تسایت: خود رشدی اما هنوز هم به چنین توافقی باور ندارد. پترسن: رشدی پرسید که آیا اتحادیه اروپا نیز چنین ضمانتی را از تهران تقاضا خواهد کرد. اما تلاش ۱۷ ماهد اتحادیه برای گرفتن چنین ضمانتی تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است. دی‌تسایت: و از همین رو شما به این نتیجه رسیدید که پترسن: رسید که تا هنگامی که جمهوری اسلامی همان قولی را که ۱۷ ماه پیش به من داد به اتحادیه اروپا ندهد، گفتگو با این رژیم معنایی نخواهد داشت. مسئله به همین سادگی است. دی‌تسایت: مدافعان «گفتگوی انتقادی» از جمله کسانی مثل کلاوس کینکل، وزیر خارجه آلمان، معتقدند که تنها از طریق چنین سیاستی می‌توان حکومت ایران را برای حل مسائل

منافع و دیدگاههای متفاوت کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تدریج در رابطه با «گفتگوی انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی نیز وضوح و روشنی بیشتری می‌یابد. تاکسون آلمان و فرانسه به‌عنوان طراحان اصلی سیاست «گفتگوی انتقادی» با تهران، توانسته بودند همه کشورهای اتحادیه اروپا را با این سیاست همراه کنند، اما بی‌ثمر ماندن این سیاست در سه سال گذشته میدان را برای عرض اندام دولت‌های اروپایی مخالف این سیاست تا حدودی گشوده است. بعضاً کشورهای اروپایی البته بعضاً ضمنی متضاد دارد. برای مثال وزیر خارجه یونان در سفر اخیر خود به تهران از گفتگوی انتقادی با تهران و گسترش روابط با جمهوری اسلامی دفاع کرد در حالی که نیلز پترسن وزیر خارجه دانمارک دو هفته پیش گفتگوی انتقادی با تهران را بی‌ثمر دانست و خواستار پایان دادن این گفتگوها و

منافع و دیدگاههای متفاوت کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تدریج در رابطه با «گفتگوی انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی نیز وضوح و روشنی بیشتری می‌یابد. تاکسون آلمان و فرانسه به‌عنوان طراحان اصلی سیاست «گفتگوی انتقادی» با تهران، توانسته بودند همه کشورهای اتحادیه اروپا را با این سیاست همراه کنند، اما بی‌ثمر ماندن این سیاست در سه سال گذشته میدان را برای عرض اندام دولت‌های اروپایی مخالف این سیاست تا حدودی گشوده است. بعضاً کشورهای اروپایی البته بعضاً ضمنی متضاد دارد. برای مثال وزیر خارجه یونان در سفر اخیر خود به تهران از گفتگوی انتقادی با تهران و گسترش روابط با جمهوری اسلامی دفاع کرد در حالی که نیلز پترسن وزیر خارجه دانمارک دو هفته پیش گفتگوی انتقادی با تهران را بی‌ثمر دانست و خواستار پایان دادن این گفتگوها و

منافع و دیدگاههای متفاوت کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تدریج در رابطه با «گفتگوی انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی نیز وضوح و روشنی بیشتری می‌یابد. تاکسون آلمان و فرانسه به‌عنوان طراحان اصلی سیاست «گفتگوی انتقادی» با تهران، توانسته بودند همه کشورهای اتحادیه اروپا را با این سیاست همراه کنند، اما بی‌ثمر ماندن این سیاست در سه سال گذشته میدان را برای عرض اندام دولت‌های اروپایی مخالف این سیاست تا حدودی گشوده است. بعضاً کشورهای اروپایی البته بعضاً ضمنی متضاد دارد. برای مثال وزیر خارجه یونان در سفر اخیر خود به تهران از گفتگوی انتقادی با تهران و گسترش روابط با جمهوری اسلامی دفاع کرد در حالی که نیلز پترسن وزیر خارجه دانمارک دو هفته پیش گفتگوی انتقادی با تهران را بی‌ثمر دانست و خواستار پایان دادن این گفتگوها و

منافع و دیدگاههای متفاوت کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تدریج در رابطه با «گفتگوی انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی نیز وضوح و روشنی بیشتری می‌یابد. تاکسون آلمان و فرانسه به‌عنوان طراحان اصلی سیاست «گفتگوی انتقادی» با تهران، توانسته بودند همه کشورهای اتحادیه اروپا را با این سیاست همراه کنند، اما بی‌ثمر ماندن این سیاست در سه سال گذشته میدان را برای عرض اندام دولت‌های اروپایی مخالف این سیاست تا حدودی گشوده است. بعضاً کشورهای اروپایی البته بعضاً ضمنی متضاد دارد. برای مثال وزیر خارجه یونان در سفر اخیر خود به تهران از گفتگوی انتقادی با تهران و گسترش روابط با جمهوری اسلامی دفاع کرد در حالی که نیلز پترسن وزیر خارجه دانمارک دو هفته پیش گفتگوی انتقادی با تهران را بی‌ثمر دانست و خواستار پایان دادن این گفتگوها و

منافع و دیدگاههای متفاوت کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تدریج در رابطه با «گفتگوی انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی نیز وضوح و روشنی بیشتری می‌یابد. تاکسون آلمان و فرانسه به‌عنوان طراحان اصلی سیاست «گفتگوی انتقادی» با تهران، توانسته بودند همه کشورهای اتحادیه اروپا را با این سیاست همراه کنند، اما بی‌ثمر ماندن این سیاست در سه سال گذشته میدان را برای عرض اندام دولت‌های اروپایی مخالف این سیاست تا حدودی گشوده است. بعضاً کشورهای اروپایی البته بعضاً ضمنی متضاد دارد. برای مثال وزیر خارجه یونان در سفر اخیر خود به تهران از گفتگوی انتقادی با تهران و گسترش روابط با جمهوری اسلامی دفاع کرد در حالی که نیلز پترسن وزیر خارجه دانمارک دو هفته پیش گفتگوی انتقادی با تهران را بی‌ثمر دانست و خواستار پایان دادن این گفتگوها و

منافع و دیدگاههای متفاوت کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تدریج در رابطه با «گفتگوی انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی نیز وضوح و روشنی بیشتری می‌یابد. تاکسون آلمان و فرانسه به‌عنوان طراحان اصلی سیاست «گفتگوی انتقادی» با تهران، توانسته بودند همه کشورهای اتحادیه اروپا را با این سیاست همراه کنند، اما بی‌ثمر ماندن این سیاست در سه سال گذشته میدان را برای عرض اندام دولت‌های اروپایی مخالف این سیاست تا حدودی گشوده است. بعضاً کشورهای اروپایی البته بعضاً ضمنی متضاد دارد. برای مثال وزیر خارجه یونان در سفر اخیر خود به تهران از گفتگوی انتقادی با تهران و گسترش روابط با جمهوری اسلامی دفاع کرد در حالی که نیلز پترسن وزیر خارجه دانمارک دو هفته پیش گفتگوی انتقادی با تهران را بی‌ثمر دانست و خواستار پایان دادن این گفتگوها و

منافع و دیدگاههای متفاوت کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تدریج در رابطه با «گفتگوی انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی نیز وضوح و روشنی بیشتری می‌یابد. تاکسون آلمان و فرانسه به‌عنوان طراحان اصلی سیاست «گفتگوی انتقادی» با تهران، توانسته بودند همه کشورهای اتحادیه اروپا را با این سیاست همراه کنند، اما بی‌ثمر ماندن این سیاست در سه سال گذشته میدان را برای عرض اندام دولت‌های اروپایی مخالف این سیاست تا حدودی گشوده است. بعضاً کشورهای اروپایی البته بعضاً ضمنی متضاد دارد. برای مثال وزیر خارجه یونان در سفر اخیر خود به تهران از گفتگوی انتقادی با تهران و گسترش روابط با جمهوری اسلامی دفاع کرد در حالی که نیلز پترسن وزیر خارجه دانمارک دو هفته پیش گفتگوی انتقادی با تهران را بی‌ثمر دانست و خواستار پایان دادن این گفتگوها و

به کارگران با سرمایه‌گذاری گزاف در بخش‌های دیگر نظیر ساخت و مسکن و فروش آنها با قیمت هنگفت به کسب سود بیشتر توجه دارد.

کارگر دیگری در همین مورد اظهار داشت بارها اتفاق افتاده است که سه‌شیت در روز هم کار کردم، اما علیرغم تمام این تلاش توان پرداخت کرایه خانه را هم ندارم. در این تجمع کارگران پالایشگاه تهران، جایگاههای سوخت رسانی، انبار نفت و شرکت گاز مرکزی شرکت داشتند. آنها در عین حال نسبت

به خانه کارگر بخاطر عدم پیگیری مشکلات صنفی کارگران معترض بودند. راهپیمایی کارگران به دنبال تجمع، ۴۰۰ تن از کارگران صنعت نفت به سوی وزارت نفت راهپیمایی کردند و خواستار ملاقات با وزیر نفت شدند. آوازها و شعارها در دروازه کارگران تن داد. کارگران مشکلات متعدد خود را از جمله اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، عمل به پیمان‌های دسته‌جمعی، اعطای وام مسکن، رسیدگی به وضعیت درمان کارگران را مطرح کردند.

ضربه‌ای دیگر به "گفتگوی انتقادی"

بقیه از صفحه اول
مبارزه برای احقاق حقوق مردم ایران است. لاقلاً جنایت برلین مانند بسیاری دیگر از جنایات جمهوری اسلامی که جهانیان کمابیش بی تفاوت از کنار آن گذشته‌اند، در پرده‌ای از ابهام باقی نمانده است. آسامی و مدارک جرم محرزند. بر سیاه جنایات حکومت فقها، ورق دیگری با مهر غیرقابل انکار یک محکمه بی طرف اضافه شده است. حتی اگر عاملان اصلی این جنایت، از مجازات بگریزند، دیگر کمتر کسی است که نداند به خاک افتاده‌گان در برلین، به دست دستور چه کسانی و به چه دلیل آماج رگبار سرب قرار گرفتند. و اگر همین کشف حقیقت، تنها نتیجه محاکمه برلین بماند، همین یک حاصل، ارزش تلاش‌ها و فعالیت پیگیر نیروهای دمکرات ایرانی و آلمانی را دارد. اما قطعاً نتایج محاکمه می‌کوند. به کشف حقیقت محدود نخواهد ماند. دولت آلمان پس از رویدادهای دیگر نمی‌تواند به گونه‌ای به سیاست تکنونی خود ادامه دهد که گویا هیچ اتفاقی نیفتاده است. بدترین حالت، این است که بن در خفا به همه اجزای همکاری گسترده با تهران ادامه دهد و تنها در ظاهر دفاع دوآتشه از این سیاست را محدود کند. در همین بدترین حالت نیز، مخالفان سیاست گفتگوی انتقادی در اتحادیه اروپا از این پس مجال بیشتری برای اظهار نظر

حمله نظامی عراق به ...

بقیه از صفحه اول
خارجی ایران پیوسته یکی از موانع عادی‌سازی رابطه با عراق را سعی مقامات بغداد برای متقاعد کردن غرب به باز کردن حساب مجدد روی عراق برای مقابله با جمهوری اسلامی دانسته‌اند. به نظر می‌رسد که این تلاش‌ها قسماً به هدف رسیده است و اینک با همکاری غیرمستقیم واشینگتن، بغداد در شمال عراق خود را به نمایش می‌گذارد. ترکیه نیز از آنجا که این حمله می‌تواند امنیت جریبان نفت به آن کشور را قطعیت بیشتری دهد، نمی‌توانست با آن مخالف باشد و واکنش کند و صرفاً لفظی واشینگتن و اظهار امیدواری آنکارا در مورد خروج سریع نیروهای عراقی از شمال این کشور را می‌توان از توافقاتی قبلی با دولت بغداد در مورد حمله‌ی مزبور تلقی کرد. جمهوری اسلامی نیز از آن جا که این حمله قسماً متوجه دفع حضور آن در منطقه‌ی شمال عراق بود، از آن برآشفته شد و ضمن متهم کردن واشینگتن به همدستی با بغداد در مورد رنج و آوارگی مردم کرد تبلیغات دامنه‌داری را آغاز نمود. این حمله می‌تواند سرآغاز حضور

رژیم اسلامی خواستار استرداد بنی صدر شد

بقیه از صفحه اول
روزنامه انگلیسی زبان «ایران نیوز» که مواضع دولت اسلامی را منعکس می‌کند، دوشنبه گذشته دستگاه قضایی آلمان را به ایجاد فضای مسموم در روابط دو کشور و جلب افکار عمومی علیه جمهوری اسلامی متهم کرد. فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت دادگاه می‌کونوس را یک دادگاه سیاسی خواند و گفت: «خلاف انتظار ما بود که دولت آلمان به اسرائیلی‌ها اجازه وارد ساختن فشار بر دادگاه و انحراف آن را بدهد و این امر بر روی روابط ما با آلمان و منافع این کشور در ایران بی تأثیر نخواهد بود، با این حال آلمانی‌ها باهوش‌تر از آنست که

اسلام، کردها و آینده ترکیه

مصاحبه با سلیمان دمیرل رئیس جمهور ترکیه پیرامون

تازدای ایجاد می‌شود. ما نمی‌توانیم به تغییر موقعیت ترکیه بپردازیم. اکثر این «تسروبیست‌ها» در شمال عراق، سوریه و برخی در ایران مستقرند. اگر کشورهای دیگر این‌ها را مبارزان آزادی خواه خلق تحت سلطه بخوانند، به افزایش تروریسم کمک خواهند کرد.
دمیرل: بله، متأسفانه ... ما به سوریه گفته‌ایم که میان همسایگان چنین مناسباتی نباید باشد. اما ما مشکل را در داخل مرزهای ترکیه حل خواهیم کرد. طولی نخواهد کشید، ما به ترور پایان خواهیم داد.
اشپیکل: در این رابطه می‌خواهید از تجربیات اسرائیل هم استفاده کنید؟ توافق نامه نظامی ترکیه با اسرائیل با اعتراض شدید اعراب روبرو شد.
دمیرل: برخی گمان می‌کنند که ما یک پیمان نظامی بسته‌ایم. این درست نیست. قرارداد ما برنامه آموزش نظامی است که با ۲۷ کشور دیگر هم توافق نامه مشابه داریم.
اشپیکل: اسرائیل به خاطر تارخیچه شکل‌گیری آن در منطقه خاورمیانه، مسئله ویژه‌ای است ...
دمیرل: ... قطعاً، اما اسرائیل واقعیت دارد. آیا اسرائیل علیه اردن و یا مصر خطر ایجاد می‌کند؟
اشپیکل: به سوریه احساس چالش دست داده است، هر چه باشد، بلندی‌های جولان هنوز در تصرف اسرائیل است.
دمیرل: توافق ما علیه هیچ کشور ثالثی نیست. ما هم نمی‌توانستیم مانع عقد قرارداد سوریه با یونان باشیم. حسنی مبارک رئیس جمهور مصر که اخیراً در ترکیه بود، منظور ما را خوب درک می‌کند.
اشپیکل: اروپا مناقشات قبرس، اعتصاب غذا در زندان‌ها و تحولات ترکیه تحت نخست وزیری اربکان را با بدبینی دنبال می‌کند. از آن هراس ندارید که چشم‌انداز پذیرش ترکیه به عضویت اتحادیه اروپا، از وضع فعلی که چندان هم درخشان نیست، بدتر شود؟
دمیرل: نه، اروپا و ترکیه نیازمند یکدیگرند. کشور ما پلی به آسیای میانه و خاور نزدیک است. اقتصاد ما امکانات گسترده‌ای دارد و ترکیه یکی از ده بازار فعال جهان به شمار می‌رود. ما همه نهادهای دموکراتیک را که حکومت آلمان دارد، داریم. حتی یکی هم کم نیست. ما تا ده سال آینده عضو اتحادیه اروپا خواهیم بود.
اشپیکل: رئیس جمهور سابق ترکیه، تورگوت اوزال که در سال ۹۳ درگذشت، معتقد بود که اروپائیان نمی‌خواهند هیچ یک از کشورهای اسلامی را به اتحادیه اروپای مسیحی راه بدهند.
دمیرل: من نمی‌توانم تصور کنم اتحادیه اروپا یک کلپ مسیحی است که مسلمانان را به درون خود راه نمی‌دهد. چنین اقدامی نقض منشور حقوق بشر است.
اشپیکل: اگر ترکیه به دست بنیادگرایان افتاد، چه؟
دمیرل: آن موضوع دیگری است. اما من به شما اطمینان می‌دهم، همه امور به درستی پیش خواهد رفت، منطقی و عادلانه. اروپا حوادث ایران و الجزایر را دیده و حالا به هراس افتاده که هر کشور مسلمان بالقوه با خطر بنیادگرایی روبروست. با وجود این، ترکیه الجزایر نیست.

کنندگان «حزب رفاه» اربکان بنیادگرا نیستند. جامعه ترک در عین تنوع چنان در هم تنیده که زی بار یک سمت فکری نمی‌رود.
اشپیکل: نخست‌وزیر سابق، تسنو چیلپر در جریان انتخابات هشدار داد که اربکان ترکیه را به دوران سیاهی خواهد برد. حالا تسنو چیلپر معاون وزیر امور خارجه اربکان است. نمی‌توانستید از ائتلاف جلوگیری کنید؟ او به هر حال جانشین شما، رهبر حزب «راه راست» است.
دمیرل: من هیچ گونه توصیه‌ای نکردم. رئیس جمهور فراتر از احزاب است و وظیفه من نیست که در امور احزاب دخالت کنم.
اشپیکل: روشن است که شما دولت ائتلافی دیگری می‌خواستید.
دمیرل: این تنها پرسشی است که مایلم بی‌پاسخ بگذارم.
اشپیکل: آیا خطر آن وجود ندارد که تسنو چیلپر چند ماهی به عنوان جاده صاف‌کن باشد و سپس از دولت بیرون انداخته شود؟
دمیرل: در سیاست یک هفته زمان طولانی است. در ترکیه امروز هیچ یک از احزاب از چنان قدرتی برخوردار نیستند که با این سرزمین به میل خود عمل کنند، همیشه یک ائتلاف لازم است.
اشپیکل: «صلح در کشور»، «صلح در جهان» راه حل آتاتورک بنیان‌گذار جمهوری بود. اما ارتش در جنوب آناتولی، عملاً یک جنگ تمام عیار علیه مخالفان که آن‌ها را «تروریست» می‌خوانند، به راه انداخته است.
دمیرل: اینجا صحبت از تروریسم به مفهوم واقعی آن است. این تروریسم نباید به عنوان جنبشی قلمداد شود که هدف آن آزادی قلمرو خود است و یا توسط دولتی تصرف شده است. ما از دست کسی سرزمینش را نگرفته‌ایم. ترک‌هایی که هزار سال پیش به آناتولی آمدند، حکومت سلجوقیان و عثمانیان را بنیان گذاشتند. امروز ما جمهوری ترکیه داریم ... تقسیم‌ناپذیری کشور ما نباید به بحث گذاشته شود.
اشپیکل: به هر حال راه حل نساآرتمی‌های جنوب شرقی، کار نیروهای امنیتی نیست. آیا نباید یک راه حل سیاسی یافت؟
دمیرل: در حالی که غیر نظامیان بسی‌گناه کشتار می‌شوند، چطور می‌توانید از یک راه حل سیاسی صحبت کنید؟ این تروریست‌ها بیانگر خواسته‌های شهروندان کرد زبان ما نیستند ... از ۵۵ نماینده مجلس، ۱۵ نفر کوردها هستند. اما آن‌ها به جای کردها شهروندان ترک را نمایندگی می‌کنند. همه شهروندان ما در هر کجا که مایل باشند می‌توانند زندگی کنند. به هر حال ما تصمیم گرفته‌ایم در یک کشور واحد در زیر یک پرچم زندگی کنیم.
اشپیکل: به خاطر آن، حتی آماده‌اید که حقوق بشر را نقض کنید و اقلیت‌ها را تحت فشار قرار دهید؟
دمیرل: به نظرم که سایرین باید ترکیه را بفهمند، ما همه نهادهایی را که در آلمان وجود دارند، داریم. اگر چه ما کاستی‌هایی داریم، اما سیستم ما خوب است و ما تلاش داریم نواقص را جبران کنیم تا به دموکراسی کامل برسیم. کسی شهروند درجه دوم نبوده است ... در کشور ما فقط شهروند درجه اول وجود دارد.
اشپیکل: ولی چه می‌شود اگر خلقتی - مثل کردها تعریف دیگری از هویتش بیان کند.
دمیرل: این به ثباتی ترکیه منجر می‌شود. این چنین خواسته‌هایی هم چنان که مطالبه شوند، بوسنی و لیبان

مدرنیسم، شناسایی و پذیرش ارزش‌های جهان مستمدن، ترانس و آزادی اندیشه. نصف جمعیت ۵۵ هزار نفری معلمان ما زنان هستند. زنان ما به عنوان قاضی، مهندس و وزیر فعال هستند. دیر یا زود ما عضو مشترک خواهیم شد. وسوسه یافتن هویت تازه محرک ما نیست.
اشپیکل: شخصاً برای شما اسلام چه مفهومی دارد آیا یک اعتقاد فردی است و یا طرح یک نظام اجتماعی که برای همه عرصه‌های زندگی اجتماعی ضابطه تعیین می‌کند.
دمیرل: اسلام واسطه میان انسان و خداست. البته که اسلام یک سری قواعد اخلاقی درست زندگی جمعی و رفتار عادلانه در جامعه مطرح کرده است. در مسیحیت نیز غیر از این نیست. اما هیچ مسلمانی نمی‌تواند به خود اجازه دهد که در عبادت دیگران دخالت کند. چنین کاری مغایر با سکولاریسم است. در تمام دنیای متجدد هم همینطور است.
اشپیکل: این‌ها با اعتقادات و جهان‌بینی نخست‌وزیر جدید، که در اولین سفر خارجی خود به کشور آیت‌الله‌ها رفت، انطباق ندارد. سخن اربکان در مبارزه انتخاباتی ایجاد جامعه ملل اسلامی، خروج از ناتو و دوری از اتحادیه اروپا بود.
دمیرل: می‌تواند چنین باشد، این نظر شخصی اوست.
اشپیکل: اما او حالا صاحب قدرت است.
دمیرل: او نخست‌وزیر یک دولت ائتلافی است و در قرارداد ائتلاف از این سخنان حرفی در میان نیست. او به هنگام معرفی دولت در پارلمان گفت که برای گسترش مناسبات ترکیه با غرب و پذیرش عضویت این کشور در بازار مشترک اروپا به هر تلاشی دست خواهد زد. محک سنجش باید اعمال اربکان باشد و نه گفتارش.
اشپیکل: سال‌هاست که او را می‌شناسید، او در سال ۱۹۷۵ معاون نخست‌وزیر دولت ائتلافی شما بود. آیا اربکان آدمی با پرنسپ‌های پایدار است و یا یک بازی‌گر قدرت؟
دمیرل: آدم سخت‌کوشی است.
اشپیکل: ... ولی برای چه؟
دمیرل: زمان به پرسش شما پاسخ خواهد داد. من از سر خوش نیتی برای این دولت آرزوی موفقیت دارم. به عنوان رئیس جمهور مراقبم که تعادل و صلح در کشور تضمین باشد. بر قوانین اساسی جمهوری سکولار و دموکراتیک ما نباید خدشه‌ای وارد شود.
اشپیکل: علیرغم این‌ها، پیداست که کمی نگرانید.
دمیرل: آدم می‌تواند اشکال مختلف تهاجم به کشور را تصور کند. از داخل و از خارج. اما کسی پیروز نخواهد شد. ترکیه برای دفاع از هستی خود به بهترین شکل مجهز است.
اشپیکل: آیا در شرایط اضطراری، مثل دفعات سابق ارتش دخالت خواهد کرد؟ شما خودتان در سال‌های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۰ تحت فشار ژنرال‌ها مجبور به کناره‌گیری از ریاست دولت شدید.
دمیرل: نه، کشور با کمک ملت از خود محافظت خواهد کرد. ارتش سه بار کودتا کرد برای آن که ژنرال‌ها گمان می‌کردند کشور در حال سقوط است. سقوط پیش نیامد، اما آن‌ها با هر کودتا زندگی سیاسی در ترکیه را نابود کردند. بدون این ضربات داخلی ما ۱۰ سال بیشتر پیش رفته بودیم. با همه این‌ها، معتقدم ترک‌ها سرشار از عشق به دموکراسی و سکولاریسم هستند. به هیچ‌وجه همه انتخابات

سرزمین آتاتورک روزهای دشواری را می‌گذرانند. منطقه آناتولی همچنان صحنه نبرد میان ارتش و پارتیزان‌های کرده است. در آنکارا جنگ قدرت میان بنیادگرایان و لائیک‌ها به آتش زیر خاکستر می‌ماند که روزبه روز جان تازه می‌گیرد. بنیادگرایان برای رسیدن به قدرت، از تسخیر شهرداری‌ها آغاز کردند و در فاصله کوتاهی به رأس دستگاه اجرایی رسیدند. گسترش نفوذ آنان در میان مردم، لائیک‌ها را وادار کرد خلاف میل مزبور در سال‌های اخیر نتوانستند رفتار جمهوری اسلامی در نقض حقوق انسانی مردم ایران و صدور تروریسم را عوض کند. اعلام پایان دیالوگ انتقادی بی‌شک به ضرر نیروهای آزادخواه ایرانی نخواهد بود. این نیروها البته خواهان آن نیستند که اروپا نیز مانند آمریکا به سیاست تحریم اقتصادی و تهدید نظامی علیه جمهوری اسلامی روی آورد، اما همان قدر که تحریم اقتصادی، فشار به مردم مصیبت‌کشیده ایران را افزایش می‌دهد. «گفتگوی انتقادی» نیز حکومت اسلامی را در ادامه گستاخانه هر آنچه بر سر مردم ایران آورده است، مطمئن‌تر می‌کند. وقت آن است که به این سیاست پایان داده شود.
اشپیکل: آقای رئیس جمهور، برای نخستین بار در تاریخ ترکیه مدرن، یک نخست‌وزیر اسلامی در آنکارا حکومت می‌کند. آیا این پیش‌آمد برای شما دردآور است؟
دمیرل: به هر حال برای من اسباب آرامش نیست. واژه «نخست‌وزیر اسلامی» برای من ناپسند است. به نظرم این توصیف نادرست است.
اشپیکل: چرا؟ آقای اربکان که خودش این طور فکر می‌کند.
دمیرل: در ترکیه ۹۹/۹ درصد مردم مسلمان هستند. شخصی که از او صحبت می‌کنید در انتخابات پارلمانی ۲۱/۶ درصد آراء را آورده است. پس بقیه، ۷۸/۴ درصد انتخاب‌کنندگان چه می‌شوند؟ لابد اینها مسلمانان خوبی نیستند؟
اشپیکل: اربکان گفته است: کسانی که به ما رای می‌دهند مسلمانان خوبی هستند و آنان که علیه ما رای می‌دهند، کافر و از خدا بی‌خبرند.
دمیرل: در دوره انتخابات چنین بود. اکنون بیان او تغییر کرده است. در قانون اساسی و سایر قوانین ما استفاده سیاسی از دین و تحریک احساسات مذهبی ممنوع است. چنین اقدامی باعث شکاف در کشور می‌شود. کسی قادر نیست پایه‌های نظام ما را که بر دموکراسی سکولار متکی است نابود کند. در برابر چنین اقداماتی نهادهای ما به اندازه کافی استوار هستند.
اشپیکل: ریاست جمهوری نیز جزئی از این نهادهاست. آیا با هر اقدامی که بخواهد ترکیه را به یک کشور مذهبی تبدیل کند، مقابله خواهید کرد؟
دمیرل: رئیس جمهور می‌تواند قانونی را که در مورد آن شبهه دارد، وتو کند و دیوان قانون اساسی حق دارد قوانین مغایر با قانون اساسی را رد کند. ترکیه یک جامعه (پلورال) با شهروندان آزاد، مطبوعات آزاد و اتحادیه‌های آزاد است. من به عنوان یک سیاست‌پیشه، ۴۵ سال برای ساختن نظام لیبرال مبارزه کرده‌ام. چرا باید تاریخ تحول قهقریایی داشته باشد؟
اشپیکل: با وجود این به نظر می‌رسد که ترکیه بر سر دو راهی ایستاده است. آیا کشور شما در پیوند با جهان غرب باقی خواهد ماند و یا در جستجوی یافتن هویت شرقی خواهد ماند.
دمیرل: ما بخشی از اروپا هستیم. ترکیه همان راهی را خواهد رفت که آتاتورک نشان داده است - در راه

تشدید تلاش برای تمدید دوران ریاست جمهوری رفسنجانی

امانت الهی را در دستان توانمند حضرت عالی قرار دهند.» او همچنین اظهار داشت «اگر ما در مجلس خبرگان می‌دانستیم شخصیتی مانند جناب عالی عهده‌دار منصب ریاست جمهوری خواهد بود هرگز محدودیتی را در انتخاب این مسئولیت تصویب نمی‌کردیم.» وی متعاقباً خواستار تغییر قانون اساسی از طریق یک رفراندوم شد.

پس از آن نیز عبدالله نوری کاندیدای انتخاب‌نشده‌ی ائتلاف کارگزاران و خط امامی‌ها برای ریاست مجلس که خود با القوه می‌توانست و می‌تواند کاندیدای ریاست جمهوری آنان باشد، اظهار داشت که مصلحت نظام اسلامی و منافع کشور ایجاب می‌کند تا دوره‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی برای بار

دوم تمدید شود. او گفت: «هرچه به پایان دوره‌ی ریاست جمهوری آقای رفسنجانی و محافل مختلف در مورد دوران پس از ایشان اظهار نگرانی‌هایی می‌شود که می‌توان با اصلاح قانون اساسی و تمدید ریاست جمهوری ایشان به این نگرانی‌ها خاتمه داد.» نوری با هدف خالی کردن زیر پای ناطق‌نوری کاندیدای جناح غالب حکومتی گفت: «معلوم نیست شخصی که به جای آقای هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری شود از مدیریت و اقتدار اجرایی و استعداد درخشان ایشان بهره‌مند باشد و مدت‌ها طول می‌کشد تا پراو‌ضاح مسلط شود. پس چرا باید فردی را که نمره‌ی صد دارد با کسی با نمره‌ی ده یا بیست عوض کنیم.»

ائتلاف جناح‌های حکومتی مخالف انحصار قدرت حاکمه در دست جناح غالب روحانیت - بازار، در هفته‌های اخیر به دنبال قطع امید نسبی از کاندیداتوری میرحسین موسوی، برای انتخابات ریاست جمهوری رژیم که قرار است در سال آینده صورت پذیرد، دست به ترفند جدید زد. ائتلاف کارگزاران و خط امامی‌ها به‌رغم تأکید مکرر خامنه‌ئی بر لزوم انتخابات رئیس جمهوری جدیدی در سال آینده، تلاش تازه‌نی را برای تداوم بخشیدن به ریاست جمهوری وی آغاز کرد.

ابتدا طاهری امام جمعه‌ی اصفهان، در زمان سفر رفسنجانی به آن استان در تجلیل از او سنگ تمام گذاشت و خطاب به وی گفت: «ای کاش راهی پیدا می‌شد تا باز مردم ایران این

عجوزکان تهران در مقابله با «عروس پاریس، بیوه‌ی برلین»

اما سرمقاله‌نویس رسالت در پایان حسابگرانه و «هشیارانه» حساب دولت آلمان را از رسانه‌های آن کشور جدا کرده می‌نویسد: «در مقایسه با نفوذپذیری نظام قضایی آلمان، دولت این کشور همواره در قبال جمهوری اسلامی ایران سیاست منطقی را در پیش گرفته است حکم محضک (!؟) دادگاه برلین در مورد آقای فلاحیان از جانب بن به تهران ابلاغ نشد تا جنبه‌ی نمادین به خود بگیرد.»

روزنامه‌ی رسالت ارگان نیمه‌رسمی جناح بازار - روحانیت حکومتی در یکی از سرمقاله‌های هفته‌ی گذشته‌ی خود با عنوان «عروس پاریس، بیوه‌ی برلین» کوشش نموده است با زدن اتهام همدستی با تروریسم به بنی‌صدر، شهادت اخیر وی را در دادگاه برلین در ارتباط با دست داشتن خامنه‌ئی و رفسنجانی در تروریهایی که در سال‌های گذشته در اروپا صورت گرفته است، بی‌اعتبار

چند ماهی از خرید روزنامه‌ی خراسان توسط کمیته‌ی امداد خمینی می‌گذرد. با این حال در محافل حکومتی و مطبوعاتی داخل کشور بحث پیرامون دلایل این امر پایان نیافته است. سؤال عمده در اذهان بسیاری از بی‌جوین قضیه آن است که به چه دلیل این «بنیاد خیریه» که هدفش ظاهراً باید حمایت و کمک به محرومان و «مستضعفان» باشد، انتشار یک روزنامه را که در شرایط موجود غیراقتصادی می‌باشد به عهده گرفته است. امری که نه تنها بر بودجه‌ی این نهاد نخواهد افزود بلکه باعث خواهد شد که بخشی از کمک‌های جمع‌آوری شده صرف انتشار روزنامه گردد.

هدف کمیته‌ی امداد از خرید روزنامه خراسان چیست؟

از مخالفان اقدام فوق، این حرکت دو راستای «دولتی کردن» فعالیت‌های فرهنگی که سیاست جناح غالب حکومتی است صورت گرفته است. آنان در اختیار گرفتن روزنامه‌ی خراسان که از قدیمی‌ترین و معتبرترین روزنامه‌های محلی ایران و روزنامه‌ی اول استان خراسان است را که با اندیشه‌ی سراسری کردن آن و تبدیل آن به ارگان کمیته‌ی امداد خمینی صورت گرفته است تقبیح می‌کنند. در یکی از نشریات داخلی در مطلبی طنزگونه در این ارتباط آمده است تنها وجهی که می‌تواند توجیه‌گر این امر باشد آن است که کمیته‌ی امداد پس از موفقیت کامل در عرصه‌ی امدادگری قصد آن دارد که دامنه‌ی فعالیت‌های خود را در عرصه‌های دیگر نیز گسترش دهد و امر امدادگری سیاسی را نیز به وظائف قبلی خود بیفزاید همچنانکه بنا دارند با تأسیس دانشگاه مخصوص به خود به گسترش دانش و امدادگری‌های عملی بپردازند.

چند ماهی از خرید روزنامه‌ی خراسان توسط کمیته‌ی امداد خمینی می‌گذرد. با این حال در محافل حکومتی و مطبوعاتی داخل کشور بحث پیرامون دلایل این امر پایان نیافته است. سؤال عمده در اذهان بسیاری از بی‌جوین قضیه آن است که به چه دلیل این «بنیاد خیریه» که هدفش ظاهراً باید حمایت و کمک به محرومان و «مستضعفان» باشد، انتشار یک روزنامه را که در شرایط موجود غیراقتصادی می‌باشد به عهده گرفته است. امری که نه تنها بر بودجه‌ی این نهاد نخواهد افزود بلکه باعث خواهد شد که بخشی از کمک‌های جمع‌آوری شده صرف انتشار روزنامه گردد.

دانمارک به «گفتگوهای انتقادی» پایان می‌دهد

نیلس پترسون وزیر خارجه‌ی دانمارک اعلام کرد که آن کشور «گفتگوهای انتقادی» با رژیم جمهوری اسلامی را به خاطر خودداری از لغو فتوای قتل سلمان رشدی بیش از این دنبال نخواهد کرد. وی اظهار داشت گمان نمی‌کند که گفتگوهای انتقادی با جمهوری اسلامی حاصلی داشته باشد و اتحادیه‌ی اروپا نیز بر این نظر است ولی بیشتر اعضای آن، منزوی کردن جمهوری اسلامی را کار صحیحی نمی‌دانند.

وی با اشاره به مذاکرات سال گذشته‌ی خود با محمود واعظی، معاون وزارت خارجه که از امکان لغو فتوای قتل سلمان رشدی سخن رانده بود، گفت: وقتی جمهوری اسلامی حاضر نیست سخنانی را که نماینده‌ی آن به من اظهار کرده است در برابر دیگر کشورهای اروپایی تکرار کند، ادامه‌ی «گفتگوهای انتقادی» بی‌نتیجه است.

مردم از افزایش فاصله‌ی طبقاتی شکایت دارند

تورم فزاینده و ناپایداری قیمت مایحتاج عمومی به عنوان مهم‌ترین معضل جامعه شکوه کرده‌اند. ۳۵ درصد از کسانی که نظر داده‌اند نیز عدم امنیت و ضرورت تأمین امنیت انتظامی، ۳۰ درصد نبود امنیت شغلی و ۳۵ درصد ضرورت تأمین حقوق فردی را مشکل اصلی اجتماعی کشور دانسته‌اند.

روزنامه‌ی اخبار چاپ تهران به مناسبت هفته‌ی دولت با طرح این سؤال که «مهمترین معضل فعلی جامعه‌ی ایران چیست؟» به نظرخواهی مردم پرداخته است. در این نظرخواهی ۵۵ درصد سؤال‌شوندگان افزایش اختلاف درآمد طبقات جامعه را مهم‌ترین مشکل اجتماعی دانسته‌اند و ۳۰ درصد از

اعتراض عفو بین‌الملل به رژیم حاکم بر ایران

سازمان عفو بین‌الملل در پی افزایش تعداد اعدام‌شدگان در ایران، بار دیگر از جمهوری اسلامی ایران خواست که هرچه زودتر به کشتار انسان‌ها پایان دهد. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، سازمان‌های حقوق بشر در سراسر جهان حداقل از اعدام ۷۰ نفر از ابتدای سال جاری میلادی خبر داده‌اند در حالی که رقم واقعی اعدام‌ها بسیار بیش از این است. ۲۰ درصد از این اعدام‌شدگان، زندانیان سیاسی بوده‌اند که به اتهاماتی از قبیل عضویت و فعالیت برای گروه‌های مخالف و جاسوسی محکوم شده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل از میان اعدام‌شدگان از احمد باختری عضو سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت) که به علت رد تقاضای عفو در ماه ژوئن سال جاری اعدام شده است و سلیم صابرنیا، مصطفی قادری و مهرداد کلانی نام برده است.

سازمان عفو بین‌الملل اعتراض خود را همچنین نسبت به قطع انگشتان افراد که از سال ۱۹۹۴ به بعد ظاهراً صورت نگرفته بود و اخیراً در چند مورد دوباره انجام شده است، اعلام نمود.

اعتراض کارگران به تعطیلی کارخانه

کارگران شرکت تولیدی السه‌باف کویر یزد از یکسال پیش پشت درهای بسته کارخانه مانده‌اند تا مسئولان شرکت، حسابرسی این واحد تولیدی را انجام دهند. به گفته‌ی کارگران تعطیلی کارخانه بخاطر اختلاف کارفرمایان است. اکثر کارگران السه‌باف کویر یزد بیش از ۵ سال سابقه کار دارند و در عرض یکسال هیئت حل اختلاف اداری کار بارها رای بازگشت آنان به کار را صادر کرده و برای ایام بلا تکلیفی آنان حق‌السهمی در نظر گرفته است. اما کارفرمایان همچنان کارگران را سرمی‌دوانند و آنها را با وعده‌ی بازگشایی کارخانه منتظر نگه می‌دارند.

از طرف دیگر اداری کل تأمین اجتماعی یزد از تمدید اعتبار دفترچه‌های درمانی کارگران این شرکت خودداری کرده و علت آنرا تعطیلی کارخانه اعلام نموده است. کارگران با نوشتن نامه‌ی به مسئولان مربوطه، ضمن اعتراض به تعطیلی یکساله شرکت، خواستار رسیدگی به معضلات خود و مشخص شدن وضعیتشان گردیدند.

قیمت هر کیلو مرغ به ۶۲۰۰ ریال رسید

با وجود اعداهای مسئولان وزارتخانه‌ی جهاد، سازندگی رژیم، مبنی بر تولیدات گوشت قرمز و سفید به میزان کافی در کشور و افزایش ۵۰ هزار تنی ظرفیت تولید مرغ و تخم‌مرغ در سال جاری، سنایر اظهارات مرغداران کشور به دلیل عدم تأمین به‌موقع دان مصرفی و وجود یک روزه‌ی مورد نیاز، آنان نتوانسته‌اند

افزایش حق مأموریت عوامل رژیم در خارج از کشور

هیئت وزیران جمهوری اسلامی در جلسه‌ی مردادماه خود ضوابط تعیین ارز مأموران اعزامی خود را، به خارج از کشور که به دلار پرداخت خواهد شد تصویب کرد. جدول بذل و بخشش دولتیان در میان خود و از صندوق مردم محروم میهن‌مان به شرح زیر است:

فوق‌العاده مأموریت سایر هزینه‌ها	هزینه‌ی هتل	هزینه‌ی غذا	رده‌ی شغلی
معادل ۲۰۰ دلار	در حد مخارج انجام شده	در حد مخارج انجام شده	۱- رئیس جمهور
معادل ۱۵۰ دلار	در حد مخارج انجام شده	در حد مخارج انجام شده	۲- معاون اول رئیس جمهور
معادل ۱۳۰ دلار	در حد مخارج انجام شده	در حد مخارج انجام شده	۳- وزراء، معاونان رئیس جمهور و مقامات هم‌تراز
معادل ۹۰ دلار	در حد مخارج انجام شده	در حد مخارج انجام شده	۴- معاون وزرا و مقامات هم‌تراز، سفرا و استانداران
۸۰ دلار	۱۵۰ دلار	۱۵۰ دلار	۵- رؤسای دانشگاه‌ها با هیئت میزبانی مستقل و مدیران عامل شرکت‌های دولتی
۷۰ دلار	۱۵۰ دلار	۱۵۰ دلار	درجه‌ی «الف-۱»
۶۵ دلار	۱۵۰ دلار	۱۵۰ دلار	۶- مشاوران وزرا و رؤسای سازمان‌ها و دانشگاه‌هایی که هیئت میزبانی مستقل ندارند و مدیران عامل شرکت‌ها
۵۰ دلار	۱۵۰ دلار	۱۰۰ دلار	۷- مدیران کل، رؤسای ادارات کل و سایر مدیران
۵۰ دلار	۱۰۰ دلار	۱۰۰ دلار	۸- کارشناسان و دیگر کارکنان

خبرهای کوتاه

سال تحصیلی جدید آغاز می‌شود

روز شنبه ۱۷ شهریور ماه سال تحصیلی جدید با حضور ۱۸ میلیون دانش‌آموز در کلاس‌های درس آغاز می‌شود. محمدعلی نجفی وزیر آموزش و پرورش رژیم هفته‌ی گذشته با خوشحالی اعلام کرد وزارتخانه‌ی تحت مسئولیتش با تهیه‌ی ۹۱ درصد کتاب‌های درسی امسال رکورددار بوده است. وی قول داده است که کتاب‌های آماده نشده حداکثر ظرف ۳ هفته پس از آغاز کار مدارس تهیه و توزیع گردد.

نماز جمعه در کرج برگزار نشد

اخبار رسیده حاکی است که در روز جمعه پنجم مرداد ماه نماز جمعه در کرج برگزار نشد. نشریات تهران علت را فضای سیاسی «میهم» شهرستان کرج دانسته‌اند که ظاهراً پس از انتخابات این «ایهام» شکلی حادث یافته است.

اعلام تاریخ انتخابات میان‌دوره‌ی مجلس

وزارت کشور جمهوری اسلامی اعلام کرد که برای تعیین تکلیف آن تعداد از کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای اسلامی دوره‌ی پنجم که خالی مانده است، انتخابات میان‌دوره‌ی در زمستان آینده برگزار خواهد شد. قرار است انتخابات در روز اول بهمن ماه در ۱۵ حوزه‌ی انتخابیه که انتخابات آنها ملغاً اعلام شده است، صورت پذیرد.

اتلاف ۴ میلیارد دلار انرژی در سال

حمید چیت‌چیان معاون امور انرژی وزارت نیروی جمهوری اسلامی اعلام کرد که ارزش انرژی مصرفی کشور در سال گذشته ۱۲ میلیارد دلار بوده است که از این میزان ۴ میلیارد دلار آن به دلیل پایین بودن راندمان در تجهیزات سیستم‌های صنعتی و مصرف بی‌رویه تلف شده است. وی گفت که در حال حاضر ۲۲ طرح در کشور در زمینه‌ی استفاده از انرژی‌های نو (حرارتی و زمین‌گرمایی) در دست اقدام می‌باشد.

نامه اعتراضی ۱۸۰ تن کارگران مشهد

۱۸۰ تن از کارگران کارخانه‌های تولیدی البسکو در استان خراسان طی نامه‌ی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی خواستند که هرچه زودتر لایحه افزایش سقف معافیت مالیات کارگران را تصویب کنند. این کارگران با تسلیم فیش حقوقی خویش، نوشته‌اند که ماهانه بطور متوسط ۱۰ هزار ریال بعنوان مالیات پرداخت می‌کنند. آنها در نامه تصریح کرده‌اند: تا چه موقعی کارگران باید شرمند زن و بچه خود باشند، تا کی باید فشار تورم و گرانی و کمی حقوق و مالیات‌های بالا و سرسام‌آور را تحمل نمایند؟

رژیم خواب حکومت ۲۵ ساله می‌بیند

عطاءالله مهاجرانی معاون حقوقی و پارلمانی رئیس جمهور رژیم هفته‌ی گذشته اعلام کرد که گروهی از کارشناسان مأمور شده‌اند که خط‌مشی دولت را تا سال ۱۴۰۰ هجری شمسی تدوین کنند. چرا که دولت با اینکه در چهارچوب برنامه‌های پنج‌ساله عمل می‌کند در حوزه‌ی فعالیت‌های اجرایی خود یک افق ۲۵ ساله را در نظر دارد. وی منظور از این برنامه‌ریزی را شناسایی موقعیت مطلوب کشور در سال ۱۴۰۰ و برای مثال وضعیت تولید ملی، جمعیت، نیروهای متخصص و شرایط آموزش و بهداشت و درمان ذکر کرد.

تخلفات روزنامه‌ی کیهان نیز بررسی می‌شود

معاون دادگستری استان تهران و سرپرست مجتمع قضایی ویژه اعلام کرد که به دنبال شکایت دو تن از کارمندان زن شهرداری منطقه‌ی ۱۲ تهران که نامشان در متن خبر مربوط به اتهامات شهردار منطقه‌ی ۱۲ تهران در روزنامه‌ی کیهان به چاپ رسیده است، پرونده‌ی تخلفات مطبوعاتی این روزنامه در معرض بررسی می‌باشد.

دهکده‌ی توریستی در دریاچه‌ی مهاباد

عباس خورشیدی فرماندار مهاباد هفته‌ی گذشته اظهار داشت که عملیات ساختمانی یک دهکده‌ی تفریحی در دریاچه‌ی سد مهاباد آغاز شده است. در این دهکده‌ی توریستی که قرار است به‌صورت جزیره‌ای با مساحت ۲۶ هکتار ساخته شود، مکان‌هایی برای ساخت هتل، رستوران، شهربازی، زمین چمن، پارک و سینمای روباز در نظر گرفته شده است.

راه‌اندازی سیستم پست صوتی و کامپیوتری

هفته‌ی گذشته در نمایشگاهی که به مناسبت هفته‌ی دولت در تهران برگزار گردید، اعلام شد که با بهره‌برداری از دو سیستم پست صوتی و کامپیوتری، از این پس مردم سراسر ایران و جهان خواهند توانست با دراختیار داشتن یک کامپیوتر، تلفن و مودم با دست‌اندرکاران درجه‌ی اول حکومت جمهوری اسلامی ارتباط برقرار کنند.

سقوط ۴۵ درصدی صادرات فرش

روزنامه‌ی تهران تایمز در آستانه‌ی برگزاری نمایشگاه بین‌المللی فرش در ایران نوشت ارزش صادرات فرش ایران ظرف یک سال ۴۵ درصد کاهش یافته و از ۱/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ به ۹۳۳ میلیون دلار در سال ۱۳۷۴ رسیده است و بر اثر آن سهم ایران در بازار بین‌المللی از ۶۸ درصد به ۳۶ درصد سقوط کرده است.

بانوی رنج

جشنواره‌ی لوکارنو یک‌سال پیش از ۵۰ سالگی

چهل و نهمین جشنواره‌ی سینمایی لوکارنو (سوئیس) که ۱۸ مرداد (۸ اوت) آغاز شده بود روز ۲۸ مرداد (۱۸ اوت) با تقدیر از برگزیدگان خود، پایان یافت. در بخش مسابقه‌ی این جشنواره، مجموعاً ۱۶ فیلم شرکت داشتند که «نون و گلدون» اثر محسن مخملباف و «هفت مستخدم» ساخته‌ی داریوش شکوفنده از جمله‌ی آنها بودند. در میان اعضای هیئت داوران جشنواره‌ی امسال رخشان بنی‌اعتماد، کارگردان ایرانی، نیز حضور داشت. وی سال پیش به خاطر فیلم «روسی آبی» برنده‌ی جایزه‌ی یوزپلنگ برنزی جشنواره‌ی لوکارنو شده بود. یک سال پیش‌تر نیز فیلم‌های «خرمه» و «آبادانی‌ها» جایزه‌ی اول و دوم این جشنواره را برودند. عباس کیارستمی نیز نخستین جایزه‌ی بین‌المللی خود را از همین جشنواره دریافت کرده است.

در جشنواره‌ی امسال «هفت مستخدم» اثر داریوش شکوفنده که آنتونی کوین نقش اول آن را بازی می‌کند موفق به دریافت جایزه‌ی نشد، اما محسن مخملباف به خاطر فیلم «نون و گلدون» تقدیرنامه‌ی ویژه‌ی جشنواره را دریافت کرد. مخملباف در این فیلم به دوران جوانی خود که به خاطر مخالفت با رژیم شاه پاسپان را مجروح کرده بود، می‌پردازد و با به تصویر کشیدن رابطه‌ی تصادفی و جدیدی که پس از سال‌ها با پاسپان مجبور برقرار کرده است، به سرآمدن دوران قهر و خشونت و اهمیت دیالوگ و گفتگو در مناسبات اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد. مضمون این فیلم به مذاق جمهوری اسلامی خوش نیامده و از همین رو نمایش‌اش در ایران ممنوع شده است.

جایزه‌ی ویژه‌ی هیئت داوران به عثمان فوزی کارگردان مصری تعلق

که به حقیقت خوف‌انگیز است. درویشی به گواهی تجربیات پیشین خود و به استناد آنچه منتقدان معاصر در مورد آثار وی بیان کرده‌اند به جهان و دوران خود نگاهی فلسفی دارد. «موفق میشود با جداسازی اشیاء از اجزای پیرامونشان و گردآوری دوباره‌شان در ارتباطی فلسفی دنیایی پر راز و رمز را بیافریند، کنتراست‌های رنگی، کاربرد حسی رنگ، ترکیب قوی و نمودهای تمثیلی اشیاء با بازتابهای انسانگرانه، جهانی تغزلی-اسطوره‌ئی پیش چشم می‌گشاید. درویشی از زمره هنرمندانی است که از متن زمان خود برمی‌آید. روشن در برزخ تقابل حوادث دوران قرار دارد و می‌کوشد رویای روزانه خود را بر بوم بگستراند، از این رو به تمثیل و رویا رو می‌آورد. «دنیای سخن شماره ۵۲» با این همه آنچه پر واضح است این است که بسیاری از نمادهایی که زمانی موجب درگیری ذهنی نقاش بود، امروز بدور از جایگاه خویش بدنبال هویت می‌گردد و نقاش در شرایطی به هم‌آهنگ نمودن احساس و توانایی فنی خویش می‌پردازد که بارور کردن هر یک از این دو در شرایط جغرافیایی نوین نقاش محتاج نوعی سازندگی و حیات تازه می‌باشد. تنها در این راستاست که وی می‌تواند به بیان گسترده‌تری از ذهنیت خلاقه‌اش با کارکردی روزآمد دست یابد. درایت تصویری، پیگیری و تلاش قابل تحسین نقاش، ما را بر آن می‌دارد که کنجکاوانه بدنبال فصل‌هایی نوین از آثار وی باشیم، چرا که به شهادت آثار ارائه شده می‌توان امیدوار بود که درویشی هر چه سریع‌تر روند شکوفایی هنری خویش را طی کند. م - کرامت

پروست می‌گوید: «دنیای سخن شماره ۵۲» با این حال او آگاه است که تجزیه‌ی صریح خیال از اندیشه، بر اصل وحدت ادراک و تفکر خدشه‌ئی وارد نمی‌سازد. وی در کارش با جداسازی این دو، تعادل و وحدتی نوین را می‌آفریند. درویشی به نرمی با بهره‌گیری از جنبه‌های فلسفی و مجرد موضوع و مفاهیمی که در نگاه انسان‌گرایانه‌اش به جهان نمود دارد و با درک قابلیت سوتیف‌هایش به تأثیرگذاری، بسا صراحت خود را در جایگاهی متعهد به انسان و هستی می‌بیند و در این جایگاه تا یدان نقطه پیش می‌رود که خود را در بن‌بست‌های شعارگونه و یا محدودیت‌های ایدئولوژیکی گم نیابد. نقاش به خوبی می‌داند که هنر یک نوع ادراک بوسیله معانی نیست. شاید آن چیزی که در بسیاری از آثار درویشی به روشن دیده می‌شود و به نوعی علامت مشخصه این آثار می‌باشد، تمیز دادن و مرزبندی حساس و موفق وی در تعیین فاصله بین این صفت مخصوص هنر و آن ماهیت تعریفی آن است. باید بپذیریم که دنیای جادویی این تصاویر، بارها و به مراتب بهتر از تصاویر عینی در ذهن بیننده نقش می‌گیرد. درویشی در بهره‌جویی از مفاهیم سمبلیک و تمثیلی خود توازن معقولی را ارائه می‌دهد و بیننده را هرگز در هزارتوی اندیشه خود رها نمی‌سازد. آنچه در آثار وی با نام‌های «عشق ممنوع»، «بانوی رنج»، «انسان در معبر زمان»، «صلح» و ... ارائه می‌شود با تمامی چشم‌داشت خویش به ارزشها و کیفیت بصری، به آرامی یک شعر در بینایی بیننده می‌نشیند و او را با اتقی جدی از دنیای پر هیاهویش رو در رو

آذر، ماه نرگس

اثری از: علی اشرف درویشیان

شود. از من مداد رنگی خواست: «نقاشی می‌کنم پدر.» جلسه‌ی بعد یک جعبه مداد رنگی و یک دست گل نرگس برایش بردم. گل‌ها را که دید گفت: «بیرون پاییز است پدر!» «زمستان است عزیزم. یک خندید و گفت: «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد.» بعد حرفش را عوض کرد: «می‌خواهم گل برایت بکشم. گلی را که دوست داری.» بار دوم که دیدمش، باز آهسته موهای خردگوشی‌اش را نشانم داد و گفت: «تابلو را تمام کرده‌ام. فکر می‌کنم آزاد بشوم و با خودم بیارم. دو تا گل سرخ کشیده‌ام و یک دسته گل نرگس کنارش. خیلی خوش خواهد آمد. می‌دانم.» امیدوار بودم که مرخص بشود. داشت از برنامه‌ها، امیدها و آرزوهایش برای آینده می‌گفت که وقت ملاقات تمام شد. بلند شدم و رفتیم به سوی چمدان‌ها. خواستم چمدانم را بلند کنم اما نتوانستم. مثل آن که به زمین چسبیده بود. آن مرد هم موقع برداشتن چمدانش مکث کرد و گفت: «عجب! چمدان‌ها به زمین چسبیده‌اند!» «آه! ببین! ریشه‌ها! یعنی به همین زودی ریشه‌های سرو توی جان چمدان‌ها دیده‌اند؟ یعنی درخت این قدر تشنه بوده؟!» مرد گفت: «ما سال‌ها است که این جا نشسته‌ایم و حرف می‌زنیم. دنیا چه زود می‌گذرد.» گفتیم: «لاااا.»

صدای پاهایی از پشت سرم شنیدم. مرد و زنی یا چمدان، چمدان در دست مرد بود. زن می‌گریست. مرد به من رسید و پرسید: «هیچ‌کس را ندانست؟ مادری، خواهری ندانست که برایش گریه کند؟» گفتم: «نه. نرگس من بی‌کس بود. یعنی بی‌کس بودیم، فقط من و او. فقط او را دانستم توی این دنیا. عاشقتش بودم. تا به حال شنیده‌ئی که پدری عاشق دختر خودش باشد؟» سایه به سایه‌ام می‌آمدند. با چمدان‌شان. زن گفت: «توی چمدان وسایل پسرمان است. امروز به ما دادند.» به چمدان که نگاه کردم، دیدم بگویی نگویی خون زلال و جوانی از آن نشکفته بود. گفتم: «زودتر برید خانه. ممکن است خیابان را بزنند.» مرد به چمدان من اشاره کرد: «مادرش کجاست؟ در این‌چو و وقت‌ها، مادرها باید باشند برای شیون» گفتم: «گفتم که بی‌کس هستیم.» دیدم می‌خواهد چیزهای بیشتری از من پرسد. مثل اینکه درد خودشان کم بود که می‌خواستند درد دیگری را هم با خود به خانه ببرند. به پارکی رسیدیم. نشستم زیر یک درخت سرو که سرکشیده بود به آسمان. چمدان‌ها را پهلوی هم، کنار تنه‌ی درخت گذاشتیم و نشستیم روی صندلی. گفتم: «مادرش سرز آمد. خون‌ریزی داشت. خون می‌خواست و خون نبود. تا برایش پیدا کنم، مرده بود. نرگس ماند و من. خودم بزرگش کردم. در بغل خودم. با شیشه‌ی شیر. همه جا با من

پشت شیشه‌ی گل‌فروشی می‌ایستد، آرزوها است اما، هنوز از نرگس خبری نیست. نگاهش با اشتیاق روی گل‌ها می‌دود. نه، نرگس نیامده است. «تقصیر خودم بود. عادتش داده بودم به گل نرگس.» «نه، تقصیر من بود که می‌گفتم...» «که می‌گفتی چه؟» «که می‌گفتم سال به دوازده ماه، در انتظار آخر پاییزم که نرگس بیاید.» «و من از آن به بعد هر سال برایت گل نرگس می‌خریدم. گلی مثل خودت، همان خودت.» پیرمرد باور نمی‌کند که نرگس هنوز نیامده. می‌رود توی گل‌فروشی: «آقا نرگس نیامده؟» گل فروش، پیرمرد را می‌شناسد. به اسم و رسم، نه. فقط به عنوان یک مشتری ده ساله. ده سال است که درست آخر پاییز، به مغازه‌اش آمده و تا آخر زمستان هر هفته، دوشنبه‌ها قبل از ساعت ۹ صبح دو دسته گل نرگس خریده و رفته. «آقا نرگس آمده؟» «بله آقا، همین الان برایم آوردند. نوبرانه است و کمی هم گران.» «عیبی ندارد هر جور شده باید گل نرگس تهیه کنم.» گل‌ها را می‌گیرد و با تمام وجود می‌بوید. راه می‌افتد. در همان مسیر ده ساله، همان مسیری که هزاران بار در تنهایی‌هایش، در ذهنش مرور کرده. حالا ده سال از آن روز دوشنبه گذشته است. روزی که ساعت ۹ صبح به او تلفن زدند که: «بیا چمدان نرگس را تحویل بگیر.» با شنیدن خبر، ناگهان روی خود خم شد و در خلایق بی‌انتها فرورفت. چیزی در سینه‌اش مثل کیبوتری

به مناسبت سالگرد فاجعه عظیم کشتار زندانیان سیاسی

درد همیشه تازه و ننگ همیشه ماندگار

قضاوت تاریخ در مورد یک رژیم ارتجاعی و استبدادی، هیچگاه به یک برخورد عمومی با حیات آن رژیم خلاصه نمی‌شود. تاریخ قضاوت خود را به ویژه روی آن کرده‌ارهایی از زمامداران متمرکز می‌کند که خصلت‌نمای رژیم آنهاست و داوری عمومی را هم همانا از منشور قضاوت‌های مشخص عبور می‌دهد. تاریخ از آتیلا با آتش‌سوزی‌های بزرگ، از چنگیزخان با فرمان قتل‌عام همه اهالی نیشابور بزرگ و از هیتلر با یهودی کشی و کوره‌های مسخوف آدم سوزی یاد می‌کند. سالها ادامه جنون آمیز جنگ ایران و عراق و کشتار مهیب زندانیان سیاسی در شهریورماه سال ۱۳۶۷ نیز از جمله کوردهای ماندگار رژیم اسلامی و بویژه شخص خمینی در حافظه تاریخ ماست. رهبر جمهوری اسلامی زمانی که دید سیاست وی مبنی بر ادامه جنگ نه تنها قطعاً فاقد چشم‌انداز پیروزی است بلکه چنان فاجعه‌ای بسبار آورده که حیات خود این رژیم را هم به خطر انداخته است، ابتدا جام زهر را سر کشید و آنگاه شرنگ تلخ آنرا بر جان گروه عظیمی از فرزندان برومند ایران فروچکاند. رهبری سفاک رژیم، خشمگین از شکست بزرگی که با مسئولیت عیان بر دوش خویش می‌کشید و بیمناک از عواقب این مسئولیت، تصمیم به قلع و قمع کسانی گرفت که یکی از اتهامات آنها مخالفت آن از سالها قبل با سیاست ادامه جنگ و تاکید دیرینشان بر برقراری صلح بود. رهبر رژیم برای مرعوب

کردن مردم مخالف جنگ، چاره را در قتل‌عام مئادیان پیشرو قطع جنگ و استقرار صلح دید. یک انگیزه اصلی رهبری رژیم اسلامی در تصمیم آن برای کشتار زندانیان سیاسی مطلقاً همین بود. خمینی و دیگر رهبران رژیم در عین حال از دیرباز مترصد فرصتی برای باصطلاح «حسل و فصل» مسئله زندانیان سیاسی بودند و راه حل آنها نیز اساساً نابودی و امحا بخش بزرگی از زندانیان مجرب بود. قطع جنگ و ماجراجویی سیاسی رهبری مجاهدین خلق در پی اعلام آتش بس، آن باصطلاح نعمت خدادادی بود که آنها در پی‌اش بودند. آنها فرصت طلایی‌گیر آوردند تا قصد قبلی خود یعنی هم کشتار ناجوانمردانه صدها مجاهد زندانی را به اجرا بگذارند و هم ناجوانمردانه رهبران، اعضا و هواداران دیگر سازمانهای سیاسی را قتل‌عام کنند. قتل‌عام کسانی که جرمشان اندیشه‌ورزی و گناه بزرگشان اندیشیدن به گونه متفاوت با فکر حکومتگران نظام اسلامی بود. یک گروه سه نفره (نیری، رازینی و اشراقی) از سوی خمینی حکم گرفت تا به اتکا به چند سوال و جواب شرعی - سیاسی، زندان‌ها را باصطلاح «پاکسازی» کند. این سه نفر در عرض چند هفته صدها نفر از انسان‌های دانشمند و کارشناس، سیاستمدار و سازمانگر، و هنرمند و محقق و نیز هزاران جوان هوشمند و پر شور را به جوخه‌های مرگ سپردند و زندان‌های سیاسی کشور را به قتلگاه و دریای

خون، و شهریور ماه ۱۳۶۷ را به ماه خون بدل کردند. ماشین کشتار آنان چنان سرسام آور به حرکت درآمد که حتی تعداد زیادی از زندانیان سیاسی تنها به صرف خطای مأمورین کشتار به اشتباه روانه دروازه مرگ شدند. آدمکشی آدمکشان چنان شتابی به خود گرفت که دیگر با هیچ معیاری خوانایی نداشت. تشریفات صبحگاهی زاید تشخیص داده شد، جوخه‌های اعدام دچار کمبود وقت شدند و برای در گور نسهادن تک تک قربانیان فرصتی باقی نماند. دستور ساده خمینی، در عمل جنبه ساده‌تری هم پیدا کرد. تدبیر این شد که قربانیان را دسته دسته به جوخه اعدام بفرستند و در گورهای جمعی خاک کنند؛ ملاحظه محکومیت از قبل و یا حتی اتمام دوره محکومیت زندانی را کنار بگذارند و زندانیان را به دو دسته تقسیم کنند و از دو دروازه عبور دهند: آنهایی که، باید به قتل برسند و آنانی که، از دروازه ادامه زندگی بگذرند. و بدینسان فقط در عرض چند هفته، هزاران نفر در کام ازدهای مرگ فرورفتند. انسان‌هایی در خون خود غلتیدند که خواستار آزادی، صلح و عدالت اجتماعی بودند و آرزویی جز بهروزی و سعادت انسان نداشتند. انسان‌هایی در آتش خشم و کینه حکام رژیم اسلامی سوختند که بسیاری از آنان چندین دهه از حیات شان را وقف مبارزه در راه خوشبختی و آزادی مردم ایران کرده بودند. فاجعه چنان عظیم بود که به حق فاجعه ملی نام یافت: دردی بزرگ بر سینه مردم، آسیبی جبران‌ناپذیر برای جامعه و

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) یاد یاران جان‌باخته گرامی باد!

در فاجعه عظیم کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران، در کنار دیگر اسیران در بند، انبوهی از یاران مانیز قربانی کینه و ددمنشی سران رژیم جمهوری اسلامی شدند. پنهان در طول کمتر از سه هفته قریب ۱۰۳ تن از مسئولین و اعضا سازمان ما در برابر جوخه‌های اعدام و بر فراز جویه‌های دار قرار داده شدند. اعدام این دلاوران قهرمان به دنبال محاکمات شرعی چند دقیقه‌ای یک حیات سه نفره و پس از چند پرسش پیرامون اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیک آنان صورت گرفت. حیات مزبور از سوی بالاترین مسئولین جمهوری اسلامی و شخص خمینی مأموریت داشت مردم ما را از بهترین و شریفترین فرزندان آن محروم کند و این مأموریت چنانکارانه را به تمامی به انجام داد. در هشتمین سالگرد کشتار هولناک یاران، بار دیگر یاد و خاطره آن عزیزان و همه چنانیگان این فاجعه عظیم را گرامی می‌داریم و در برابر پایداری و پایبندی رفقایمان به آرمان‌ها و اعتقاداتمان سر به احترام فرود می‌آوریم.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شهریور ماه ۱۳۷۵

اعلامیه مشترک به مناسبت هشتمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

هم‌میهنان گرامی! اینک هشت سال از کشتار عظیم و ضدانسانی زندانیان سیاسی توسط رژیم جمهوری اسلامی در شهریورماه ۱۳۶۷ می‌گذرد. هشت سال پیش در چنین روزهایی چند هزار تن از فرزندان برومند میهن ما، که در میان آنان صدها نفر از اندیشمندان، محققان، نویسندگان و کادربرای سیاسی برجسته قرار داشتند، به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. بسیاری از آنان سالها بود در دادگاههای فرمایشی رژیم محکوم شده، دوره محکومیت خود را می‌گذراندند. برخی چند سالی بود که دوران محکومیشان بسر آمده بود. همه آنان در بازجویی‌های چند دقیقه‌ای و یا با دو سه پرسش کوتاه و محیلاته به مرگ محکوم شدند. در فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی، صدها نفر از رهبران و کادربرای حزب توده ایران، کادربرای و اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان چریک‌های فدائیی خلق ایران، حزب کمونیست ایران و چندین گروه و سازمان چپ دیگر و گروه کثیری از کادربرای و اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران قربانی سیاست رژیمی شدند که به دنبال شکست جنگ هشت ساله و نوشیدن جام زهر می‌خواست با کشتار جمعی زندانیان سیاسی نابودی کادربرای سیاسی آبه‌زیسیون، جو خفتان و وحشت در جامعه را شدت بخشد و با «پاکسازی» زندان‌ها به شیوه خود مساله زندانیان سیاسی را «حل» کند. فاجعه کشتار جمعی زندانیان سیاسی در شهریور ۱۳۶۷، قاطع ترین سند افشاگر ماهیت استبدادی و ضد آزادی و غیر انسانی رژیم حاکم است که جلوه‌های گوناگون آن همچنان نمود دارد و از جمله هم‌اکنون در ماجرای دادگاه میکونوس در برابر دیگان جهانیان به نمایش گذاشته شده است. ما امضا کنندگان این اعلامیه، در سالگرد این فاجعه ملی، بنام همه اعضا و هواداران مراتب همدردی و همبستگی‌مان را با همه بازماندگان این شهدای راه آزادی اعلام کرده و عیقا خود را در اندوه خشم آنان شریک می‌دانیم و بیاد یاران از دست داده را همیشه گرامی می‌داریم. ما بار دیگر این اقدام و حشیانه رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نموده و همه آزادی خواهان و نیروهای سیاسی ایران را فرا می‌خوانیم دست در دست یکدیگر برای برقراری آزادی و رعایت اصول مندرج در منشور جهانی حقوق بشر در ایران و استقرار نظامی دموکراتیک و مردمی در کشور بکوشند و تلاش‌های خود را یگانا کنند.

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حزب دموکراتیک مردم ایران سازمان جمهوری خواهان ملی ایران شهریور ۱۳۷۵

هشت سال از فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی گذشت یاد دلاوران بی‌باک خلق گرامی باد

هم‌میهنان گرامی! هشت سال از فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی می‌گذرد. هشت سال پیش به فرمان خمینی و برای سد کردن راه جنبش آزادی خواهی و عدالت طلبانه خلق‌های میهن ما و فرزندان دلاور و قهرمانش، گروه‌های مرگ به زندان‌های ایران اعزام شدند و در مدتی کمتر از سه ماه هزاران بی‌کارگر راه آزادی، را در یکی از جنایت‌بارترین قتل‌عام‌های سیاسی تاریخ کشور ما به جوخه‌های مرگ سپردند تا رژیم ضد مردمی شکست خورده در جبهه‌های جنگی که خود لاجبانه سالها بر ادامه مصیبت‌بار آن برای مردم میهن فشرده بود، بتواند به حیات خود ادامه دهد. در این فاجعه، کشور ما گروهی از برجسته‌ترین مبارزان راه آزادی و زندانیان سرشناس دوران ستم‌شاهی را از احزاب و سازمان‌های مترقی، آزادی‌خواه و ملی، از دست داد و بدین ترتیب ضربه مهلکی بر جنبش آزادی خواهانه میهن ما وارد آمد. امروز پس از گذشت هشت سال همچنان آزادی‌کشی، ترور مخالفان سیاسی در داخل و خارج از کشور و دستگیری، آزار، شکنجه و اعدام دگراندیشان در میهن ما می‌آید می‌کند. اعتراضات و حرکت‌های مردمی و سیاسی و حشیانه سرکوب می‌شوند. رهبران جمهوری آسامی تنها راه ادامه حیات رژیم را در تشدید سرکوب و اختناق می‌بینند. هشت سال پس از پایان جنگ نه تنها هیچ یک از وعده‌های سران رژیم پیرامون «بازسازی» کشور تحقق نیافته است بلکه برعکس، به دلیل اتخاذ سیاست‌های ضد مردمی و ضد ملی، تولید کشور سیر نابودی را طی می‌کند؛ میلیون‌ها انسان بیکار هستند، و تورم فزاینده سطح درآمد اکثریت جامعه را به شدت تنزل داده است. امروز در کشور ما علی‌رغم میلیاردها دلار درآمد نفت و گاز میلیون‌ها ایرانی در فقر و محرومیت به سر می‌برند، در حالی که اقلیتی بسیار کوچک، از جمله سران و وابستگان رژیم، میلیاردها ریال ثروت کشور را در اختیار دارند. برای نجات کشور از شرایط دهشتناک کنونی و برای مقابله با رژیم جمهوری اسلامی و سیاست‌های مخرب آن، همگامی و همکاری همه نیروهای ملی، مردمی و مترقی ضروری است. تنها از این طریق می‌توان در راه استقرار نظامی دموکراتیک و مردمی کوشید و راه ایجاد تحولات بنیادین دموکراتیک در کشور را گشود. در هشتمین سالگرد بزرگداشت شهدای فاجعه ملی، گرم‌ترین دروهای خود را نشان این قهرمانان خاموش و اسطوره‌های دلاوری و پایداری می‌کنیم و با آرمان‌های والای انسانی و مردمی آنان تجدید عهد می‌کنیم. یاد این سرداران شهید خلق زنده و جاوید و خاطره زنده‌نشدنی آنان پرگ‌های زرینی از مبارزات آزادی‌بخش کشور ما است که نسل، به نسل و سینه به سینه خواهد گشت و تاریخ واقعی و مردمی کشور ما را رقم خواهد زد. ننگ و بدنامی ابدی از آن کسانی است که دست به این جنایت هولناک زدند. و دیر یا زود در مقابل خلق پاسخ‌گوی آن خواهند بود. دیر نیست آن روزی که گیلستان خاوران، آرامگاه سرداران شهید جنبش رهایی‌بخش میهن ما به دست مردم حق‌شناس گلباران شود و به میعادگاه تجدید عهد با آرمان‌های مردمی آنان تبدیل شود. دروهای آتشین به خاطره پاک و جاویدان شهدای فاجعه ملی! گرامی باد خاطره همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی! شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) کمیته مرکزی حزب توده ایران



بر دیواره پل
سرای به‌دار آویختگان
در نهر جاری
آب دهان به دار آویختگان
بر سنگفرش بازارچه‌ها
ناخن انگشتان آنها که به صفشان کردند
و تیرباران
بر چمن خشک میدان‌ها
دندان‌های شکسته‌ی آنها که به صفشان کردند و تیرباران

هوا را که گاز می‌گیریم، سنگ را که گاز می‌گیریم
گوشتمان دیگر انسانی نیست
هوا را که گاز می‌گیریم، سنگ را که گاز می‌گیریم
دل‌هایمان دیگر انسانی نیست.
ما چشمان مردگان را خوانده‌ایم
و آزادی را به زمین خواهیم آورد
اما در مشت‌های فشرده‌ی مردگان
عدالتی است که باید اجرا شود.

فرانکو فورتینی ترجمه‌ی فرزانه طاهری



در نیش اولیه یک گور فردی! و در ادامه نیش، پای قربانی دوم و دست قربانی سوم در کنار جسد قربانی اول! در این گور جمعی جنایتکاران چند نفر را چال کرده‌اند!

چپ و درک عمومی ما از آن

امیر ممبینی:

درست بوده است؟

علم شناخت بیطرفانه است و برای آن هیچ چیز مقدس و ابدی نیست. هیچ کس در علم نمی تواند مطرح کند که کسی حق ندارد قانون و یا کشفی را تغییر دهد. علم خاصیت آش انباشت و تکامل است. هر بخشی از علم برای خودش پروسه تکاملی ویژه ای دارد. در هر کجا آزمایش و عمل و تجربه نادرستی یک حکم علمی را فاش کند آن حکم خود به خود نفی می شود. یعنی (امروزه و تا آنجا که با علم سرو کار داریم) هیچ نیروی طبقاتی یا سیاسی یا توسل به زور و قهر پشت یک اصل علمی نمی ایستد که کسی آن را تغییر ندهد (آنجا که چنین کاری صورت گیرد ما دیگر با باور و منافع رو برو هستیم، یعنی با ایدئولوژی، و نه با علم). اما در مورد ایدئولوژی و مذهب اینطور نیست (و حتی با بدترین اشکال قهرآمیز هم برای تحمیل آنها اقدام می شود). اگر مارکسیسم-لنینیسم واقعاً علم بود نیازی نداشت که در شوری برای دفاع از خود آنگونه به قهر متوسل شود. در این ایدئولوژی تجدید نظر در اصول بدترین گناه شناخته می شود. اما تجدید نظر می تواند به معنی حق انسان برای فکر کردن در باره اصول و قوانین و تغییر و تکامل آنها باشد. منع تجدید نظر یعنی منع اندیشیدن، و این خود ضدیت آشکار با علم است.

پس ایدئولوژی مارکسیسم علیرغم تمام نیت خیرش، در پایه تابع همان قانون مندی های ایدئولوژی در مفهوم عام آن است. این را به لحاظ مقایسه با علم می گویم و گرنه در رابطه با منافع مردم، من شخصاً بخش اعظم آن آرمان ها را قبول دارم. نکته دیگری که تضاد را نشان می دهد این است که در ارکان ایدئولوژی مارکسیستی، هیچ گونه تکامل جدی به وجود نیامده است. تمام کتاب های اقتصادی در مورد ساختار سرمایه داری، جز آثار کسانی که به آنها رویزیونیست گفته می شود، چیزی جز نسخه برداری از کاپیتال مارکس نیستند. چیزی جز ساده کردن یا اندکی دست کاری در آن نیستند. در مورد کسب قدرت، تشکیل حزب، سانترالیسم دموکراتیک و غیره، مطالب تکرار مکررات است. در واقع اصول ایدئولوژی مارکسیسم به این شکل درآمد که می شد یا چند کتاب در چند زمینه، تمام معلومات پایه ای سراسر این جنبش را یک بار برای همیشه به دست آورد. تا چند سال قبل نه تنها این مسأله تبحر نمی شد، بلکه اصولاً میزان در خط بودن، یعنی طوطی بودن، یک پرفسور، یا استاد یا تئوریسین، همین بود. این فضیلت بود.

به این ترتیب ایدئولوژی علمی مارکسیسم چنان نیروی ماندی پیدا کرد که نیروی خلاقیت را از پیروان آن در شوری و دیگر کشورهای سوسیالیستی گرفت و نتیجتاً، آن ها را به چنان توهمی از خودشان کشاند که فقط وقتی بیدار شدند که متأسفانه جامعه شان شروع به سقوط کرده، در همه زمینه ها عمده، به اعتقاد من یکی از مهمترین علل شکست آن روند در همین جا نهفته بود که از مارکسیسم یک ایدئولوژی کاذب، از این ایدئولوژی یک کیش، و از آن کیش یک مذهب ساختند. که قدرت تغییر و تکامل را از دست داده بود و نتیجتاً بین بود و نبود قرار گرفت.

ما اکنون باز در برابر این مسأله اساسی قرار داریم که با این پدیده به نام ایدئولوژی مارکسیستی چگونه برخورد کنیم، یا به طور مشخص تر، با ایده های دادخواهانه ای که در طی تاریخ جنبش سوسیالیستی گرد آمده است، چگونه باید برخورد کنیم با این ایده ها به عنوان باورهای مقدس و بی تغییر باید برخورد شود. آیا مجاز هستیم با هم تبادل نظر کنیم در این مورد که این ایده ها تا چه حد درست اند و تا چه حد نادرست و به سود عدالت، راه رسیدن به عدالت را تدقیق کنیم؟ یا به سود عدالت تعریف از عدالت را تکامل بدهیم؟ آیا منافع مردم ایجاب می کند که مفهوم و محتوای عدالت و سوسیالیسم را مورد بررسی و باز تعریف قرار بدهیم؟ یا منافع آن ها در اینست که از هر گونه باز تعریف آن پرهیز کنیم؟ اکنون ما در عصر فرا صنعتی، در عصر اطلاعات قرار داریم. در این عصر دیگر پنداری ایدئولوژیک به شکل کهنه، حتی اگر بتواند احساسات عاشقانه ما را نسبت به عدالت نزد خودمان ارضاء بکند، اما ما را به عنوان اعضای یک ملت که می باید اراده سازندگی یک کشور مخروبه را داشته باشیم، تخریب می کند و سرانجام به شکست می کشاند، آن گونه که صوفی گری و عرفان کرد. عاطفه ما را نوازش می کند و ما را با لالایی بسیار شیرین خواب می کند و ما در همان حال خواب زیر تانک واقعیت له می شویم. ما ناچاریم جهان بینی و جنبش خود را مدام بازسازی کنیم. من خود عمیقاً به سوسیالیسم می کشم (در شکل متحول آن) معتقدم و در رابطه با نظام ارزشی، بیشتر یک کمونیست هستم. من در مطلبی که پنج سال پیش نوشتم، برداشت خود را از وضعیت گفتم. گفتم که کمونیسم آرمانی است که مظهر نیمه نیک آدمی است، اما آدمی آمیزه نیمه بد خود نیز هست. پس تنها آرمانی می تواند واقعیت بیاید که منعکس کننده گرایش نیک و بد انسان باشد. ما نباید برخورد ایده آلیستی با انسان داشته باشیم. مارکس بالاتر از ظرفیت انسان دوران ما خواسته است. جامعه ای که در آن شعار هر کس به اندازه توانش و هر کس به اندازه نیازش، تحقق یابد. متأسفانه نه تنها توده های مردم در این شرایط این کار را نمی کنند بلکه نماینده هایشان هم چنین ظرفیتی از خود نشان نمی دهند. من آن شعار را به عنوان ارضاء آرمان، به عنوان فکر نیک بشری برای خود نگاه می دارم ولی برای این که ملت خودم زیر تانک واقعیت له نشود، مجبورم راه حلی نشان بدهم و

من چون موضوع بحث این جلسه برایم دقیقاً روشن نبود طرح بحثی تهیه کردم که نسبتاً مفصل از آب درآمد. با توجه به صحبت هایی که در اینجا شد آن طرح را می گذارم برای فرصتی دیگر و روی موضوع دیگری صحبت می کنم که شاید بیشتر به این جلسه برگردد. نخست باید بگویم که معادل کردن چپ با سوسیالیسم خطا است. آنارشیسم، رادیکالیسم ضد سرمایه داری غیر سوسیالیستی، و گاهی جنبش های ضد امپریالیستی هم جزء چپ محسوب می شوند. چپ مفهومی نسبی منعطف و گسترده دارد. در اینجا بحث ما بر سر سوسیالیسم است. جنبشی که در سال های اخیر دچار تحولات بنیادی شد و هم اکنون دارد باز سازی می شود. بحث ما این است که سمت این بازسازی چیست و در نهایت سنگر ما در کجا است. در وقت کوتاهی که در اختیار من است می گویم به یکی از مسایل کلیدی در شناخت و بررسی این روند بازسازی بپردازم. مسأله ایدئولوژی و رابطه آن با حزب و تغییراتی که می بایست در این رابطه صورت بگیرد. (در جنبش سوسیالیستی تغییرات بنیادین ایدئولوژیک صورت گرفته است. به همین علت است که ما بار دیگر خود را نیازمند باز تعریف «چپ» میدانیم. خود مفهوم ایدئولوژی هم مدام دچار تغییر و تحول می شود). ما بطور علمی باید بدانیم با چه مسأله ای رو برو هستیم. برای اینکه با هم بحث دقیق علمی داشته باشیم باید اصطلاحاتی را که از آنها استفاده می کنیم تعریف کنیم.

ایدئولوژی چیست؟ چه پدیده ایست؟ آیا شناخت علمی است، یا شناخت هنری، یا فلسفی؟ واژه ایدئولوژی اصطلاحی است که در اواخر قرن هیجدهم (در سال های انقلاب کبیر) در فرانسه وضع شد و رایج گشت (در آن زمان به معنی دانش بررسی و شناخت ایده ها بود و معرف نوعی فلسفه بود که از اواخر قرن هیجدهم تا اوایل قرن نوزدهم رواج داشت). کندیاک معروف ترین پیرو فرانسوی این مکتب بود، اما واژه ایدئولوژی اولین بار توسط آنتوان دستوت دو ترسی (۱۷۵۴-۱۸۳۶) خطا گرفته شد. به دلیل انتقاداتی که دو ترسی و برخی دیگر از پیروان این نگرش به ناپلئون وارد می کردند، او (ناپلئون) از این طرز فکر متنفر شد و اصطلاح ایدئولوژی را به صورت طنز و مسخره و کمابیش به معنی یاده بانی) علیه منتقدین خود بکار می گرفت. ناپلئون بود که در واقع اصطلاح ایدئولوژی را (در مفهوم ما در آن) در برابر یک دسته از فیلسوفها رایج کرد. محتوای ایدئولوژی همچون یک مکتب توسط کانت تکامل پیدا کرد. هگل از اصطلاح ایدئولوژی استفاده نکرد ولی از محتوای آن بسیار بهره گرفت. کارل مارکس ایدئولوژی را به معنی آگاهی کاذب تعریف کرد. (او این مسأله را که ایدئولوژی ها و جهان بینی ها و ساخت های یک زیرساخت یا هستی مادی هستند به تفصیل و برای نخستین بار شرح می دهد و بر این پایه شالوده تعریف ایدئولوژی را هم تغییر می دهد). منظور از شناخت کاذب شناختی بود که انسان نه از طریق بررسی علمی و تجزیه و تحلیل و آزمایش بلکه بر اساس واکنش در مقابل واقعیهایی که او را احاطه می کنند و منافع که دارد به آن می رسد. (مفهوم نوین ایدئولوژی اساساً توسط مارکسیسم و جنبش سوسیالیستی آفریده شد و تدریجاً ایدئولوژی در مفهوم معتقدات و باورهای طبقاتی-اجتماعی بکار گرفته شد). پس از مارکس توسط مارکسیستها یک آشتی ایجاد شد بین مارکسیسم به عنوان نگرش فلسفی-سیاسی علمی با ایدئولوژی، و مطرح شد که مارکسیسم ایدئولوژی علمی طبقه کارگر است. در این روند مارکسیستهای ایدئولوژی را مجموعه ای از معتقدات و باورها تعریف کردند که متناسب با هستی اجتماعی یک گروه اجتماعی شکل می گیرد و منعکس کننده و مدافع و توجیه گر منافع آن گروه اجتماعی است. تعریف امیر حسین آریانپور دانشمند جامعه شناس ایرانی نیز همین گونه است: «ایدئولوژی رسمی مجموعه ای است از افکار شامل علم و هنر و فلسفه و معتقدات دینی و اخلاقی و سیاسی و جز این که به تناسب ساخت اقتصادی فراهم می آیند و روابط تولید را تأیید می کنند»

چگونه یک ایدئولوژی می تواند علمی باشد؟ شکل پیدایش ایدئولوژی با شکل پیدایش شناخت علمی متفاوت است. شناخت علمی از راه برخورد بی طرفانه با واقعیتها و بررسی و آزمایش و تجزیه و تحلیل و غیره بدست می آید و سر انجام باید در عمل به اثبات برسد. ولی ایدئولوژی از این روش استفاده نمی کند. در اینجا منافع (یعنی جانبداری) اساس است. کارگر استثمار می شود، پس مخالف بهره کشی سرمایه داری است، بر عکس سرمایه دار به دلیل منافع خود از سرمایه داری دفاع می کند. آنها دیگر آزمایش نمی کنند و محاسبه نمی کنند (معمولاً) که چه چیز ضروری است و چه چیز ضروری نیست. این یک واکنش متناسب با موقعیت اجتماعی- طبقاتی از سوی این نیروها است. این واکنش در یک جا می تواند مطابق ضرورت باشد و در جای دیگر عکس آن. مارکسیستها در توجیه اینکه مارکسیسم ایدئولوژی طبقه کارگر است کوشیدند این را ثابت کنند که از یکسو این ایدئولوژی مبتنی بر دانش است و از سوی دیگر دانش بر منافع پرولتاریا و منافع پرولتاریا بر دانش منطبق است. چون پرولتاریا تنها طبقه ایست که منافعش بر علم منطبق است پس ایدئولوژی اش می تواند علمی یا بر آمده از علم باشد. آیا چنین حکمی (مستقل از یقین ما به حقانیت یک ایدئولوژی در مقایسه با دیگر ایدئولوژی ها و مستقل از ظرفیت متفاوت ایدئولوژی ها در همخوانی آنها با علم) کاملاً

در روز یکشنبه ۲۳ ماه زوئن سال جاری میلادی، میزگردی با شرکت رفقا ف-تابان، بهزاد کریمی و امیر ممبینی در شهر برلین به ابتکار واحد سازمان ما در این شهر تشکیل شد که در آن سخنرانان فشرده نظرات خود راجع به موضوع مورد بحث را با حضار در میان گذاشتند. در این جلسه دوستانی که از طرف برگزارکنندگان به میزگرد دعوت شده بودند حضور یافتند و پس از پایان سخنرانی ها پاره ای پرسش ها را با سخنرانان در میان گذاشتند که به بخشی از آنها پاسخ داده شد. آنچه که در زیر از نظر خوانندگان می گذرد فشرده سخنان سخنرانان است که از روی ضبط صوت پیاده شده و پیش از چاپ برای باز نویسی و تدقیق کلی در اختیار آنان قرار گرفته است. متأسفانه قسمت دوم سخنان رفیق بهزاد کریمی قابل پیاده کردن از نوار نبود و به همین دلیل چاپ نشده است. به علت محدودیت جا، بخش پرسش و پاسخ ها حذف گردیده است.

ف.تابان:

رویت چپ، بحث سنگین و در عین حال بسیار ضروری است، که نه در سازمان ما و نه در جنبش چپ ایران، بلکه در سطح وسیعتری باید رویش بحث و چاره جوئی شود و به نتایجی برسد، ضمن این که آن نتایج بسته نخواهد بود و مرتب تکامل پیدا خواهد کرد. آن چه که من این جا می گویم، قطعاً موضوعاتی بسیار ناقص و تنها جنبه هایی از موضوعی است که امروز در دستور بحث ماست.

ما در طول چند سال اخیر و بعد از تحولاتی که در دنیا پدید آمد، با دو مشکل مواجه بوده ایم. بر اثر این تحولات باورهای تقریباً همه ما فرو ریخت و بر اثر آن این فکر شکل گرفت که یک سازمان سیاسی اصولاً احتیاج به ایدئولوژی معنی ندارد و باید فقط یک سازمان سیاسی با خواست های معین سیاسی باشد. مشکل دوم این بود که ما در طول این چند سال، به دلایل متعدد، درگیر مباحث مربوط به تعیین خط مشی سیاسی خود شدیم و این دو مشکل باعث شد که توجه بسیار کمی به مسایل بنیادی تر مثل هویت چپ صورت گیرد و اکنون ما در برابر این سوال قرار گرفته ایم که خوب حالا چی؟ ما چگونه می خواهیم خودمان را باز تعریف کنیم. تجربه همین چند سال نشان داد که ما باید یک سری مبانی و اصول عام تر و پایدارتری برای معرفی خودمان به مردم داشته باشیم. خط مشی سیاسی می تواند بر اثر تحولات سیاسی دگرگون شود و بر اساس آن نمی توان یک سازمان را تعریف کرد. بعد از انقلاب چندین بار خط مشی سیاسی ما عوض شد، مسایل دیگری بوده که ما را در کنار هم نگاه داشته است. ما نباید و نمی توانیم بر اساس خط مشی سیاسی، خودمان و دیگران را تعریف کنیم. ما نمی توانیم نیروهایی را که در برابر جمهوری اسلامی پیرو یک مشی رادیکال هستند در یک جبهه و نیروهایی را که پیرو مشی رفویستی هستند، در جبهه دیگری قرار دهیم. هم برای تعریف سازمان خودمان و هم برای تنظیم مناسبات با سایر نیروها، ما احتیاج به معیارهای پایدارتری داریم.

در تعریف هویت به نظر من باید به چند موضوع اساسی توجه کرد. اول: باید به این سوال پاسخ دهیم که در دنیای پر از درگیری و تناقض و جبهه بندی کنونی، ما در کجا و کدام طرف ایستاده ایم. این جبهه گیری یک انتخاب است که ما چه در سطح ایران و چه در سطح جهان انجام می دهیم. این انتخاب بنیادی ترین انتخاب یک سازمان سیاسی است. بر اساس همین انتخاب بنیادی است که نیروهای سیاسی و اجتماعی به نیروهای متقابل به چپ، میانه و راست تقسیم می شوند.

انتخاب ما یک انتخاب طبقاتی است. زیرا دنیای ما یک دنیای طبقاتی است. این واقعیتی است که ما چه آن را بپسندیم و چه نپسندیم، متأسفانه وجود دارد. جهان ما هنوز شاهد درگیری های طبقاتی است و هیچ سازمان سیاسی نمی تواند فراتر از این درگیریها قرار گیرد و بتواند مثلاً خصلتی تمام بشری یا تمام ملی، تمام ملی به این مفهوم که همه اقشار ملت را دربر گیرد، داشته باشد. نخستین انتخاب اساسی چپ این است که می گوید متعلق به اردوی زحمتکشان است. اشتباه ما در گذشته این نبود که می گفتیم ما با این طبقات هستیم، اشتباه ما در آن جا بود که خود را نماینده یگانگی این طبقات می دانستیم و هر کسی را که مثل ما فکر نمی کرد، از این دایره بیرون می گذاشتیم.

دوم: ما باید به این سوال پاسخ بدهیم که آیا هویت ما مرزهای ملی دارد یا بین المللی؟ آیا هویت ما را ایرانی بودن ما معین می کند و چون ما در ایران متولد شده ایم و در جای دیگری متولد نشده ایم، دارای این یا آن. موضع معین اجتماعی هستیم و یا این موضع در اساس یک موضع جهانی است. من با توجه به تمام حساسیت هایی که در مورد این موضوع وجود دارد، و بخشی از آن ناشی از درک نادرستی است که ما قبلاً از مفهوم انترناسیونالیسم داشتیم، این را تأکید می کنم که ما بخشی از یک جنبش بین المللی و جهانی هستیم. زیرا نیرویی که ما دفاع از منافع آن را انتخاب کرده ایم، یک نیروی جهانی است و منافع مشترک جهانی دارد. این به آن معنا نیست که ما خصوصیات ملی سازمان خود و شرایطی را که در آن مبارزه می کنیم، فراموش کنیم. در این زمینه اشکالات زیادی وجود داشته است. الان باید بهتر فرا گرفت و از اشتباهات آموخت.

سوم: ما باید به این سوال پاسخ دهیم که موضع ما در برابر نظام سرمایه داری چیست؟ ما در بحث های خود بارها از واژه چپ، میانه و راست استفاده می کنیم. این تقسیم بندی که عمومی ترین تقسیم بندی نیروهای سیاسی و اجتماعی است، بر اساس موضعی که این نیروها در برابر مناسبات و نظام جهانی سرمایه داری دارند، تعیین می شود. نیروهای

چپ و درک عمومی ما از آن

برنامه آقای رفسنجانی را بریدید در میان استادان دانشگاه که کارشان اقتصاد است. هر کدام از آن‌ها بر اساس موضع اجتماعی خود در برابر آن موضعی خواهند گرفت و از علم خود نیز برای اثبات این موضع استفاده خواهند کرد. هر کس دیگری هم بر اساس موضع اجتماعی خود به این برنامه پاسخ می‌دهد. علم را وارد این بحث‌ها کردن یک مقداری ممکن است باعث سوءاستفاده بشود. سعی نکنیم به اسم علم، در واقع نوع خاصی از سیاست و ایدئولوژی را تبلیغ کنیم. من این را باز تاکید می‌کنم که قرار گرفتن در موضع سوسیالیسم یک انتخاب است و این را با توسل به علم نمی‌توان نه رد کرد و نه ثابت کرد.

بعضی از رفقای ما هستند که می‌گویند ما اصلاً ایدئولوژی نمی‌خواهیم. من این را اول بحث اشاره کردم و گفتم این یکی از عواملی بوده است که باعث شده ما نتوانیم به موقع به بسیاری از مسایل اساسی خودمان پاسخ بدهیم. اما اگر این را می‌پذیریم که برای یک حزب سیاسی ایدئولوژی لازم است، اما مارکسیسم ایدئولوژی مناسبی نیست، باید بگوییم که پس باید چه ایدئولوژی را انتخاب کنیم.

دلایلی که برای رد مارکسیسم آورده می‌شود، متأسفانه در بسیاری از مواقع متصفانه نیست. از جمله محکوم کردن مارکسیسم به انجماد. در بخشی واقعاً همین طور بوده است. تفسیر غالب مارکسیسم که دنبالش پسوند لنینیسم را هم داشت، تمام خصوصیتی که در این جا به آن‌ها اشاره شد را با خود داشت. و زندان و سرسبز، از آن اصول پاسداری می‌شد. ولی این یک تفسیر از مارکسیسم بود و نه همه تفسیر. چرا ما اصرار داریم که همین یک تفسیر را برابر با مارکسیسم قرار دهیم؟ این اصرار نه واقعی است و نه به نفع هیچ کدام از ما که هدف مشترکی داریم. تفسیر دیگری از مارکسیسم بوده و هست که بسیار آزادمنشانه‌تر است و بسیار بازر را با ایدئولوژی برخورد کرده است. بسیاری از کمونیست‌های اروپایی خودشان را مارکسیست می‌دانستند و می‌دانند و با مارکسیسم هرگز آن گونه که این جا اشاره شد، برخورد نکرده‌اند و خیلی تجدید نظرها در این سیستم کردند. این طور نیست که مارکسیسم طوری است که تجدید نظر در خود را نمی‌پذیرد. مارکس خود بزرگترین سرمشق در این مورد بوده است. حتی لنین هم این طور عمل کرده است. لنین هیچ موقعی منابع حزبی خودش و منابع اجتماعی‌اش را تابع ایدئولوژی، تابع جزئیات ایدئولوژی نکرد. لنین بزرگترین تجدید نظر طلب در مارکسیسم بود، اما متأسفانه در جهتی که جنبه‌های آزادی‌خواهانه مارکسیسم را تهی کرد. اگر ما نگاه بکنیم، به عنوان مثال دو تاکتیکی که لنین نوشت کجا و چپ‌روی که او نوشت کجا؟ خیلی تفاوت بین این دو بود و لنین هم این را می‌دانست که با توجه به وضعیتی که در جهان روسیه پدید آمده، هدف خود را این گذاشت که از انقلاب روسیه دفاع کند و در این راه همه گونه تجدید نظر هم در مارکسیسم کرد. بنابراین به هیچ وجه این طور نیست که نفس مارکسیسم، و اصولاً ایدئولوژی به طور عام، جزم بوده و جزم هست.

آیا ما باید حزب دارای ایدئولوژی باشیم؟ به این معنا بلکه! منتقدین ایراد می‌گیرند که ایدئولوژی با دموکراسی و آزادی عقیده در ستیز است. کسانی که این بحث را می‌کنند، به نظر من برخی مفاهیم را با هم مخلوط می‌کنند. ما با پلورالیسم و آزادی عقیده موافق هستیم. ولی در هر حزبی برای این پلورالیسم یک مرز وجود دارد. حزب سیاسی را نباید عیناً با قوانینی که در جامعه وجود دارد، ارزیابی کرد. اگر بر فرض کسی را در یک کشور معین به جرم این که به سوسیالیسم اعتقاد ندارد، زندان کنند، این مخالف دموکراسی است. ولی در حزبی که اعلام می‌کند هدفش مبارزه برای سوسیالیسم است و اصلاً به همین خاطر هم تشکیل شده است، کسی بگوید من سوسیالیسم را نمی‌خواهم و چیز دیگری را می‌خواهم، چنین کسی می‌تواند برود در حزب دیگری فعالیت کند. حزب سیاسی بازتاب همه گرایش‌ها موجود در جامعه نمی‌تواند باشد و این صحبت‌هایی که گاه در مورد «حزب بزرگ ملی» و نظایر آن طرح می‌شود در بهترین حالت بسیار ساده انگارانه است. اگر حزب سیاسی به چنین حزبی تبدیل شود، دیگر یک حزب مبارز و موثر نخواهد بود، شاید یک باشگاه بحث باشد.

آخرین موضوعی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، چگونگی ساختمان سوسیالیسم است. آیا سوسیالیسم از طریق رفرفر متحقق خواهد شد یا انقلاب. آیا می‌توان طرفدار سوسیالیسم بود و در عین حال پیشاپیش با انقلاب اجتماعی مخالفت کرد؟ متأسفانه هر وقت از انقلاب صحبت می‌شود، عده‌ای آن را معادل قهر و خشونت و خونریزی می‌گیرند. اما انقلاب مفهومی غیر از این دارد و به معنای دگرگونی‌های عمیق اجتماعی است. اگر این مفهوم را بپذیریم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به معنای یک انقلاب اجتماعی خواهد بود. زیرا این جا به جایی یک تحول بسیار عمیق و گسترده اجتماعی، تحولی که بشر تا به حال شاهد آن نبوده، می‌باشد. بنابراین نمی‌توان گفت ما طرفدار سوسیالیسم اما مخالف انقلاب اجتماعی هستیم. این انقلاب آیا به طور سریع و ناگهانی صورت می‌گیرد و سرمایه‌داری را در جریان تحولی که از نظر شکل نیز انقلابی خواهد بود، بر خواهد افکند یا روندی تدریجی خواهد بود؟ آن چه لنین در مورد شکستن ماشین دولتی بورژوازی مطرح کرد، بیشتر متوجه شکل تحول بود و من بر این نکته تاکید می‌کنم که ما شکل این تحول را امروز نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم و لزومی هم به پیش‌بینی آن نداریم، اما این تحول اگر صورت گیرد، صرف نظر از آن که سریع باشد یا تدریجی، مسالمت‌آمیز باشد یا به مقاومت سرمایه‌داری بر بخورد، بدون تردید بزرگترین انقلاب در عرصه تحولات اجتماعی خواهد بود و بشریت را وارد عصر اساساً تازه‌ای خواهد کرد.

لنین شروع شد، در استالین به اوج رسید و در برژنف نهادی شد. خود مارکس در برخورد با کمون پاریس و کمون‌ها دچار تناقض است. وجدان علمی مارکس به او می‌گفت که هنوز شرایط انقلاب کارگری و ایجاد سوسیالیسم فراهم نیست ولی روح پرشور و انساندوست او وی را به این جمع بست می‌رساند که مثلاً اگر کمون‌ها چین و چنان می‌کردند امکان موفقیت داشتند. و لنین از این تناقض مارکس، جانب انقلابی‌گری او را گرفت و تکامل داد.

این قسمت از صحبت من به ناچار طولانی شد ولی نتیجه‌ای که می‌خواهم بگیرم این است که نظام سوسیالیستی نیز اساساً از همان قانونمندی‌ها تبعیت می‌کند که مارکس دانشمند در بررسی مادی تاریخ و تحولات جامعه به آن رسید. یعنی جامعه سوسیالیستی آتی هم، عناصر و نهادهای خود را در دل همین جامعه سرمایه‌داری به وجود می‌آورد و خواهد آورد. پس انقلاب اجتماعی سوسیالیستی یعنی رفرفرهای پیوسته و هدفمند با مستگیری سوسیالیستی و متکی به نیروی مبارز سوسیالیستی در جوامع سرمایه‌داری. تحولات اجتماعی آن هم از نوع سوسیالیستی، تحولاتی برنامه‌ریزی شده و سازمان‌یافته هستند و با انقلاب سیاسی که در یک شرایط سیاسی معین در جامعه پر تضاد و پرتنش می‌گیرد، تفاوت دارند. این بزرگترین درسی است که باید از دل نقد گذشته برگرفت.

بالاخره در پایان سخن لازم است به یک موضوع هم اشاره کنم. پرسیده می‌شود که ما با انواع سوسیالیست‌ها در ایران و جهان مواجهیم و ما جزو کدامیک از اینها هستیم و با کدامیک از آنان قرابت داریم؟ چندی پیش من مطلبی از رفیق امیر در تشریح آرش در رابطه با مقلوبندی و تقسیم‌بندی چپ‌ها خواندم که چنین بود: سوسیالیسم‌گرا، کمونیست‌ها، جریان‌هایی که از کمونیسم دیروز فاصله گرفته‌اند و با سوسیالیسم دموکراسی هم فاصله دارند و از هر دو آنان عناصری را گرفته‌اند، و بالاخره چپ سبز. جدا از اینکه من شناختی از گروه‌بندی چهارم ندارم و چپ قلمداد کردن این جریان انسان‌گرا را هم صحیح نمی‌دانم، اما در مجموع این تقسیم‌بندی را واقعی و مفید می‌دانم. من نظر من در سازمان ما، هم سوسیالیسم‌گرا از انواع راست و چپ آن، هم کمونیست سنتی با اندک تحولی در اندیشه‌ها و هم بویژه از گروه‌بندی دیگر که من آن را با مقلوبه سوسیالیسم دموکراتیک توضیح می‌دهم وجود دارد و همزیستی تا کنونی آنها با همدیگر در این شرایط بازمینی و بازتعریف چپ را هم بسیار درست و مسئولانه می‌شناسم. اما بر این باورم که سازمان در حرکت خود به جلو سرانجام باید خود را با یکی از این مقولات توضیح دهد و گمان من این است که این تعریف از نوع سوسیالیسم دموکراتیک خواهد بود. حرکت ما برای بازبانی هویت چپ، بخشی از شط عظیمی است که در مقیاس جهانی جریان دارد. به تصور من سمت‌گیری عمومی این نیست که سوسیالیسم دموکراسی به عنوان رقیب دیرینه کمونیسم، جایگزین آن شود. چه تاریخ سوسیالیسم دموکراسی، تاریخ واقع‌بینی‌های بسیار است اما در همان‌حال تاریخ تسلیم و تمکین‌های بسیاری در برابر زورمداران سرمایه هم است. من شخصاً از کمونیسم گذشته، شور انسانی و باورهای والا به ناپودی سرمایه‌داری را برای خود نگه‌می‌دارم و نیز هرآنچه از آن را که، علمی بوده و یا تجربه‌ای گرانقدر برای آرمانخواهان به بار آورده است. اما، ادامه این کمونیسم را در نقد شجاعانه آن می‌فهمم.

ف. تابان:

من در شروع این قسمت از صحبت به رابطه ایدئولوژی و علم اشاره می‌کنم. ایدئولوژی در خودش جهت‌گیری اجتماعی دارد. اگر نداشته باشد دیگر ایدئولوژی نیست. علم معمولاً بدون جهت‌گیری اجتماعی خاصی دنبال کشف حقیقت است. برخورد با علم و استفاده و یا سوءاستفاده از آن می‌تواند جهت‌دار باشد و جهت‌دار هم بوده است، اما خود علم جهت‌گیری معینی ندارد. اصولاً کار علم و ایدئولوژی متفاوت است و نمی‌توان کارکرد آن‌ها را با هم مقایسه کرد. ولی سوال این جاست که آیا ما می‌خواهیم ایدئولوژی را به دلیل این که قصد داریم «حزب علمی» باشیم، کنار بگذاریم؟ بحث‌هایی الان در میان ما در این زمینه هست و رفیق امیر هم یکی از مروجین و مبتکرین آن بوده است که ما باید حزب علمی و کارشناسی باشیم. آیا ما واقعاً باید چنین حزبی باشیم؟ در کنگره چهارم سازمان هم این بحث‌ها طرح شد و من آن جا هم با آن مخالف بودم. هیچ کس نمی‌تواند بیاید ثابت کند که از نظر علمی سیاست درست کدام است و سیاست نادرست کدام. سیاست و ایدئولوژی را می‌توان از نظر منافع اجتماعی و طبقاتی مورد ارزیابی قرار داد. هیچ علمی را نمی‌توان اختراع کرد که بیاید منافع سرمایه‌دار و کارگر را یکی کند و به عنوان یگانه سیاست علمی، هم مورد پذیرش کارگر و هم مورد پذیرش سرمایه‌دار قرار گیرد. ما زیاد در مورد «سیاست علمی» می‌شویم. معیار علم برای تحولات سیاسی و اجتماعی چیست؟ آیا علم اجتماعی واحدی وجود دارد؟ شما وقتی نیتن را نام می‌برید، همه دنیا کشفیاتش را می‌پذیرد. همه دنیا می‌پذیرد که بر اساس یک قانون علمی در جو زمین، سیب راکه از بالا رهاکنی، به زمین می‌افتد. ولی در مورد تحولات اجتماعی اصلاً این طور نیست و نمی‌توان به توافق رسید. برنامه توسعه اقتصادی آقای رفسنجانی را در نظر بگیریم. جنبه‌های تبلیغی‌اش را کنار بگذاریم. اما اساس برنامه او بر این استدلال است که نسل امروزی بسوزد تا نسل یا نسل‌های بعد در ایران به خوشبختی برسد. خوب علم در این مورد چه می‌گوید؟

بیشتر اشتراک می‌یابد. یک سوسیالیست علیه هر نوع از ستم در هر کجا از جهان که می‌خواهد باشد موضع دارد، ولی یک ملی‌گرا آماده است تا اگر لازم افتاد که سود آن همراه با زبانی برای ملت یا قوم دیگر باشد، بر ستم در جای دیگر چشم بریند. یک سوسیالیست به هر ملت که تعلق داشته باشد جهانی می‌اندیشد و به اصلاح و تغییر جهان هم می‌اندیشد. انترناسیونالیسم را وابستگی پنداشتن هم خطا و هم عامدانه است.

موضوع دیگر، داشتن مکتب و ایدئولوژی است. من معتقدم که هر انسان متأثر از محیط اجتماعی خود است و در رابطه با منافع معین اجتماعی و فکر و فرهنگ محیط بر آن، یک مجموعه باورها دارد که بر پایه آنها به تفسیر و تحلیل حوادث می‌نشیند. اما من مخالف آنم که یک حزب سیاسی از ایسم معین نظری پیروی کند. بر این اساس من موافق نیستم که سازمان ما خود را مارکسیست معرفی کند. ما می‌توانیم و باید هم خواهان سوسیالیسم باشیم و از نظرات همچنان معتبر هم مارکس و هم مارکسیست‌ها و هر کوشنده سوسیالیست دیگر بهره بگیریم، اما اگر ما خود را پیرو مارکسیسم معرفی بکنیم در واقع جزم‌اندیشی را پیشه کرده‌ایم. درست آن‌گونه که در گذشته شد و نمی‌توانست هم نشود. هدف اجتماعی، انتخاب است اما لازمه رسیدن به آن پایبندی به تعقل علمی است و مبارزه متضمن مقصود برای آن تنها می‌تواند از مسیر علمی جریان داشته باشد.

موضوعی را هم باید در رابطه با طبقات و پایگاه اجتماعی مطرح کنم. در گذشته ما خود را نماینده طبقه کارگر می‌دانستیم ولی اثبات شد که این ادعا در بهترین حالت خودفریبی و در بدترین حالت فریب دیگران بود. اما شکست این طرز تفکر به این معنی نیست که واقعیت طبقاتی جامعه کم‌رنگ شود و مبارزه طبقاتی در جامعه طبقاتی به عنوان سنگ‌پایه اختلافات برنامه‌ای و سیاسی جریان‌ات اجتماعی و سیاسی از اهمیت بیفتد. مادر چنین واقعیتی باید معلوم کنیم که در مبارزه اجتماعی جاری، در کجا و کنار چه کسانی و علیه کی‌ها قرار داریم. من با حرف رفیق تابان موافقم که گفت نیروی سوسیالیسم، اساساً کارگران و زحمتکشان هستند. چرا که اینها بیشترین رنج را از نظم سرمایه‌داری متحمل می‌شوند اما این حقیقت را رنج را از نظم از نظر دور داشت که توده زحمت متأسفانه در پایین‌ترین سطح شعور اجتماعی قرار دارند. دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان نباید همچون گذشته به شیفتگی نسبت به توده و پروتاریا و فدایی شدن برای خلق منجر شود و نباید به این معنی باشد که هر جنبش توده محروم و رنجبر را ترقیخواهانه ارزیابی کنیم. ما آن نیروی نقاد جامعه سرمایه‌داری هستیم که از نقد ما چیز ولو کوچک اما والایی برای جامعه حاصل شود. ما از اعتراض به مظاهر ستگرانه این سیستم حمایت می‌کنیم ولی هدف حمایت خود را در ارتقای فرهنگ سوسیالیستی و شعور دموکراتیک قرار می‌دهیم. حرکت ما برای استقرار هر نهاد سوسیالیستی و هر عنصر از فرهنگ دموکراتیک و سوسیالیستی در جامعه سرمایه‌داری بر نیروی پیشترو و با فرهنگ جامعه تکیه دارد که برای خواست‌های انسانی و دموکراتیک مبارزه می‌کنند.

پرسیده می‌شود که آیا به انقلاب اجتماعی باورمندیم یا نه؟ من این پرسش را با نقد گذشته همراه می‌کنم که نکته مرکزی هم در برخورد با گذشته است. من به تازمه ابتدا تسخیر قدرت سیاسی و آنگاه ساختن جامعه سوسیالیستی مطلقاً بی‌باورم. انقلاب اجتماعی با درک گذشته علیرغم چاقفشاری‌های گروه بزرگی از انسان‌ها در پهنه گیتی برای آن، ناکام از آب درآمد. سخن بر سر نفی آرمان‌های والایی انسانی و فداکاری انسان‌های شرافتمند نیست بلکه سخن بر سر نقد راهی است که طی شد. انقلاب اکتبر به مفهوم انقلاب سوسیالیستی نه در دهه‌های هفتاد و هشتاد که از همان آغاز خود شکست خورد. نقد لنین و میراث لنین از این دست است که آنها دیکتاتوری پروتاریا را جایگزین دموکراسی کردند و دموکراسی را کنار گذاشتند، نقدی است سطحی و ناقص. باید پرسید که چرا لنین و یارانش که قبل از اکتبر تاکید داشتند که سوسیالیسم تنها از راه دموکراسی قابل حصول است، دموکراسی را کنار گذاشتند؟ علت اساسی این بود که بر جامعه عقب‌مانده روسیه، انقلاب سوسیالیستی حقتن شد و لنین و بلشویک‌ها اراده کردند که انقلاب سیاسی اکتبر را انقلاب اجتماعی سوسیالیستی تلقی کنند و در نتیجه با قانونمندی‌ها درافتادند و نیازمند حربه سرکوب و دیکتاتوری شدند؟ اراده‌گرایی در کار بود و ادامه همین اراده‌گرایی‌ها این شد که پس از لنین روشنفکر روس، به حق استالین گرجی رهبر اراده‌گرایان شود. ادامه آن شد که جوامع بسیار عقب‌مانده چین و مغولستان، سوسیالیستی تلقی شدند. بعد هم کره و کیم ایل سونک و بعد هم مضحکه افغانستان و نورمحمد تره‌کی و بعد و بعد هم که می‌دانیم. این چگونه انقلاب اجتماعی سوسیالیستی است که نه در پیشرفته‌ترین جوامع سرمایه‌داری که در عقب‌افتاده‌ترین جوامع برآمد می‌کند؟ آیا تصادفی بود که در برابر اندیشه علمی مارکس که گفت یک رفرفر مسوینی اقتصادی و اجتماعی تا زمانی که همه ظرفیت خود را به کار نگیرد از رفق تاریخی نمی‌افتد، توری تلاشی قریب‌الوقوع سیستم سرمایه‌داری پیش کشیده شد؟ آیا تصادفی بود که در این اندیشه علمی مارکس و انگلس که فکر می‌کردند انقلاب سوسیالیستی نیازمند حضور سنگین شعور سوسیالیستی در بخش بزرگی از جامعه سرمایه‌داری است، لنین تازمه ابتدا استقرار قدرت سوسیالیستی و آنگاه ایجاد فرهنگ سوسیالیستی را پیش کشید؟ اصلی‌ترین حلقه در نگرش انتقادی به گذشته، همانا نفی بینش ولوتاریستی و آوانتوریستی در چپ رادیکال است. من البته نمی‌خواهم بگویم که مارکس و انگلس بری از خطا بودند و انحراف از

بقیه از صفحه ۸

بگویم امروز باید چکار کرد. خلاصه کلام، ایدئولوژی‌های سیاسی همچنان خواهند بود و شاید توده‌ها بیشتر از همه نیازمند یک ایدئولوژی برای دفاع از منافع خودشان باشند. ایدئولوژی داد در آینده هم تداوم خواهد داشت، اما منافع کیش‌های بی‌تغییر و از پرستش این‌های بیگانه با علم و ضرورت پرهیز شود. اگر بشر سرنوشت خود را به درست‌ترین شکل رقم بزند، روزی شناخت بی‌طرفانه علمی جای ایدئولوژی‌ها را خواهد گرفت و به جای منافع طبقاتی و گروهی، ملاک‌هایی مشترک و جهانی و عینی برای سنجش همه ایدها به وجود خواهد آمد. چنین آینده‌ای در مورد نظر کارل مارکس بوده و مورد نظر سوسیالیسم باید باشد.

بهزاد کریمی:

در بحث پیرامون هویت چپ، مقدمتا به چند نکته اشاره می‌کنم.

ما هیچگاه نگفته‌ایم که نمی‌خواهیم چپ باشیم ولی در عین حال آنچه که از چپ بودن خود ارائه داده‌ایم، مبهم و بسیار کلی بوده است. این موضع در شرایط فروریزی بسیاری از مدل‌ها و باورهای ما البته قابل فهم بود. اما اکنون که گرد و غبار تندبادهای شکست خوییده است امکانات مابرای بازتعریف خودمان بیشتر شده است و ما می‌توانیم جهات نفی‌ایی این گذشته را با مستگیری‌های تازه تکمیل کنیم. به وضع معشوش موجود باید پایان داد و به گونه جمعی هم باید به آن پایان داد. من امیدوارم که در این جلسه که به ابتکار و همت رفقای برلین برگزار شده است ما را در این جهت کمک کند. ادامه وضع پراغتشاش کنونی، یعنی رشد افکاری که از چپ فقط نام می‌برد اما در عمل به موضع تمکین در برابر نظام سرمایه‌داری می‌رسد. ادامه این وضع در عین حال یعنی جان سختی افکاری در میان ما که در بیم از خطر راست، عملاً در همان نگرش پیشین سنگر می‌گیرد. امروز دیگر ما باید بگوئیم تا چپ بودن خود را به گونه مشخص تصریح و تدقیق کنیم. من از اینجا می‌روم به نکته بعدی. یعنی اینکه اگر چپ هستیم و چپی متحول، پس باید روشن کنیم که چه جهاتی از دیدگاه‌های گذشته وارد می‌کنیم و کدام‌ها را همچنان می‌پذیریم و با تجدید نظر در آنها، سیمای چپ خود را چگونه ترسیم می‌کنیم. به بیان دیگر ما به اعتبار اینکه بر انتخاب سوسیالیستی پای می‌فشاریم و خود را نیروی داد می‌دانیم و علیه ستم و بیداد اجتماعی، ادامه همان گذشته‌مان هستیم. اما آنجا که مستگیری دیروزین برای زمینی کردن خواسته‌های عدالتخواهانه‌مان را نفی و نقد می‌کنیم، از دیروزمان جدا شده‌ایم. و به زبان فلسفی، ما با گسستی در پیوستگی روبرو هستیم. برای من، موضوع، بازسازی و نوسازی چپ است. با چنین نگاهی است که من در رابطه با چند موضوع مرکزی، مطالبی رامطرح می‌کنم و البته به طرح کلی هم بسنده می‌کنم چرا که در این فرصت کم امکانات تشریح و یا استدلال وجود ندارد. - گفتن این‌که ما چپ هستیم، کافی نیست. کافی یک اصطلاح نسبی است. یک موقع می‌توان چپ را با نخستن در فلان قسمت از یک مجلس تاریخی توضیح داد و یک زمان با اتخاذ یک موضع سیاسی در برابر موضع سیاسی دیگر. در جامعه و در عرصه سیاست و حتی در درون یک جبهه و حزب سیاسی ما با انواع تقسیم‌بندی‌های چپ و راست مواجه هستیم. اما آنجا که صحبت از این است که ما باید به عنوان یک جریان فکری - اجتماعی پایدار خود را تعریف کنیم، دیگر نمی‌توان فقط در سطح سیاست ماند. چپ یعنی سوسیالیست بودن، و یعنی در اندیشه و در پی ایجاد، تکامل و نهادی کردن عدالت اجتماعی در جامعه و جهان بودن. عدالت اجتماعی که بر پایه دموکراسی و تقویت دموکراسی قابل تحقق است. چپ اجتماعی قبل از همه با این مشخصه اصلی قابل تعریف است. چپ اجتماعی البته از هر خواست انسانی و نیک دفاع می‌کند و برایش مبارزه می‌کند. از صلح، از حفظ محیط زیست، از قیامین، از حقوق هر گروه و اقلیت تحت تبعیض و غیره و اینها را هم به هویت خود می‌افزاید اما باز هم تاکید می‌کنم که پیش از همه در سوسیالیست بودنش شاخص است و با آن از دیگران متمایز می‌شود. این تمایز درست بوده و درست هم هست. این تمایزی است که ما برگزیده‌ایم و همچنان هم به نظر من برگزیدنی است. بحث بر سر چگونگی سوسیالیستی کردن جامعه بحث بعدی است. مقدم بر آن، تصمیمی است که ما می‌گیریم یعنی اینکه خواهان سوسیالیسم باشیم و سوسیالیست باقی بمانیم و با برعکس تغییر هدف اجتماعی بدهیم.

موضوع دیگر این است که سوسیالیسم را نظام اجتماعی می‌دانیم یا یک مجموعه ارزش‌ها. من طرفدار آنم که سوسیالیسم یک نظام اجتماعی است که در آن اقتصاد بر محور سود سازمان نمی‌یابد. بلکه بر پایه تعاون و روحیه همبستگی و تأمین نیاز هر انسان بنا شده است. این نظام اجتماعی همه ارزش‌های انسانی دیرینه و امروزی را در برمی‌گیرد، اما فقط و فقط تحت شرایط اقتصادی - تاریخی معینی امکان شکل‌گیری پیدا می‌کند و فقط و فقط هم به تدریج برآمد، دوام و قوام می‌یابد.

و موضوع بعدی اینکه، ما سوسیالیست‌ها انترناسیونالیست هستیم یا ملی؟ سوسیالیسم در برابر یک نظام اقتصادی - اجتماعی و اخلاقی جهان قرار دارد و از این رو هم جهانی است. سوسیالیسم برای همه بشریت است. مرز جغرافیایی نمی‌شناسد. پس، ما انترناسیونالیست هستیم و هویت ما بین‌المللی است. اما در برنامه البته که ملی هستیم. تازه این برنامه ملی هم با عنایت به این واقعیت تنظیم خواهد شد که جهان ما دهه‌های است کوچک که مدام کوچکتر می‌شود یعنی انسان‌های ساکن این دهکده از هزاران طریق هر چه بیشتر به هم وصل می‌شوند و سرنوشتشان

شورای ملی مقاومت ایران

حمله نظامی رژیم به کردستان را محکوم کرد

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه‌ای به تاریخ هفتم مردادماه حمله نظامی رژیم اسلامی به پایگاه‌های حزب دمکرات کردستان ایران را محکوم کرد. در این اطلاعیه آمده است:

«آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران حملات وحشیانه رژیم آخوندی به خاک عراق علیه حزب دمکرات کردستان ایران را قویاً محکوم کرد و آن را نقض آشکار قطعنامه‌های شورای امنیت خواند و خواستار موضع‌گیری بلادرنگ این شورا گردید. وی افزود این رژیم که چند سال پیش برای اکراد عراقی اشک تسماع می‌ریخت و مقاومت ایران را با دجلیت و هرزه‌درایی مورد اتهام قرار می‌داد، مستمراً در عمق خاک عراق دست‌اند رکار توطئه‌های تروریستی و تهاجمات نظامی علیه هموطنان کرد ایرانی‌مان بوده است. مسئول شورای ملی مقاومت و فرمانده کل ارتش آزادیبخش تاکید کرد که ما در کنار هموطنان و پرادران کردمان رودرروی رژیم پلید آخوندی ایستاده‌ایم و حملات زبونانه رژیم هیچ تأثیری در عزم جزم مردم و پیشمرگان کردستان ایران در مبارزه حقه‌شان علیه حاکمیت ننگین آخوندی نخواهد داشت. این اول بار نیست که این رژیم با سو استفاده از شرایط عراق، و با تجاوز به منطقه تحت کنترل نیروهای متحدین، به بمباران و کشتار اکراد و گروه‌های کرد ایرانی دست می‌زند. بی پاسخ ماندن این جنایات در سطح بین‌المللی تا آن جا رژیم را جری کرده است که خود رسماً مسئولیت آن را به عهده می‌گیرد.»

سمینار بررسی مسائل ایران

کانون دفاع از دمکراسی در ایران - مالمو - سوئد اعلام نمود که در روزهای چهاردهم و پانزدهم سپتامبر ۱۹۹۶ سمیناری در رابطه با موضوع استراتژی سیاسی «شیوه مبارزه، سیاست اتحادها، نظام و آلترناتیو مورد نظر» برگزار می‌گردد.

شرکت‌کنندگان در این سمینار عبارتند از: آقای محمود قاسمی نماینده سازمان مشروطه‌خواهان ایران، آقای مجید عبدالرحیم‌پور نماینده سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

اپوزیسیون و گذار به مردمسالاری

«تلاشگران جامعه باز» طی اطلاعیه‌ای اعلام نمود که در روز ۲۸ سپتامبر میزگردی تحت عنوان «اپوزیسیون و گذار به مردمسالاری» در شهر فرانکفورت برگزار خواهد کرد. شرکت‌کنندگان در این میزگرد عبارتند از آقایان: حسن نزیه، حسن شریعتمداری، علیرضا نوری زاده، فرخ نگهبان و سخنگویی از نهضت مقاومت ملی ایران.

شعار «خلع ید از روحانیت و استقرار یک جمهوری دمکراتیک»

سراسری، بدون گستردگی و هم پیوستگی این جنبشها، حکومت اسلامی هرگز توان سرکوب را از کف نخواهد داد.»

در ادامه مقاله با تاکید بر آنکه شعارهای سازمانهای سیاسی می‌بایست با زندگی مردم در پیوند بوده و ظرفیت تاثیرگذاری بر محیطه عمل مستقیم توده‌ها را داشته باشد آمده است:

«تنها آن آلترناتیو در بطن جامعه ریشه می‌گیرد که کانون اصلی بحران و نقل آماج مردم را نشانه بگیرد و بازتاب خواست اساسی آنان بشکلی قابل تحقق و ملموس باشد. این خواست امروز بصورت یک آرزوی همگانی در به‌زیر کشیدن جمهوری اسلامی و امحای حکومت مذهب تجلی دارد. کانونی گشتن اراده عمومی برای تحقق این آرزو شعار مشخص خود را می‌طلبد. اگر تا قبل از این سالهای طولانی که از عمر حکومت می‌گذرد، سالهایی که حتی خود حاکمان کنونی نیز این «جمهوری» را جدی نمی‌گرفتند، مقابله با کلیت این حکومت، یک اقدام عملی مشخص را تداعی می‌کرد، اگر در سالهای اولیه بعد از انقلاب بهمین که صف آرائی انقلاب و ضد انقلاب تمامی موجودیت نظام جدید را زیر سؤال برده بود.

شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی»، یک شعار زنده و تبلیغی بود و محوده عمل مشخصی را در آذهنان عمومی متبلور می‌ساخت، اگر آن زمان که هنوز محتوای مذهبی این جمهوری بر کسی محسوس نگشته بود، هر حرکت صف انقلاب براندازی ضد انقلاب را متصور می‌نمود، اما امروز بعد از عریان شدن چهره مشخص حکومتی که در تمام سطوح جامعه رسوخ کرده است، این شعار به شعاری مجرد، ملتزم و با واسطه مبدل گشته است.

واسطه این جمهوری با مردم اگر تا پیش از این تنها و فقط در سیمای خمینی مجسم می‌گشت امروز به افراد، ارگان‌ها و نهادهایی تنیده شده است که جلوه مشخص آن مادام که چهره‌ای نظیر خمینی در آن شکل نگیرد، کل روحانیت خواهد بود. بدین معنی که روحانیت با جمهوری اسلامی وجود و چهره خود را از روحانیت و وجود روحانیت از جمهوری اسلامی هیچ نشانی نخواهد ماند. روحانیت نماد این حکومت، مضمون و ساختمان آن است.

آنچه امروز خواست عموم توده‌های مردم ایران را کانونی می‌کند، شعار عملی «خلع ید از روحانیت» و به زیر کشیدن آخوندها از قدرت سیاسی است. به عبارت دیگر خلع ید از روحانیت کلید محو جمهوری اسلامی است. تنین این شعار و به‌زیر کشیدن این نیروی واسطه، وسیله سقوط کل حکومت در چارچوب یک شعار عملی، فراگیر و دارای قدرت بسیج بالفعل خواهد بود. به‌زیر کشیدن حکومتی که بدون درهم شکستی تمامی نهادهای آن جامعه ما روی آزادی و دمکراسی بخود نخواهد دید.»

مرثیه‌ای برای مطبوعات

اختلافات، حالت دوم را برگزیده‌اند، یعنی عدم تفاهم و احترام متقابل. حال شاید بتوان تصور کرد که در یک خانواده یکی از طرفین بنا به دلایلی در مقابل خودخواهی و زورگویی‌های طرف دیگر راه سکوت و صبر پیشه سازد و به قول معروف بسوز و بسازد تا زندگی به آخر رسد؛ ولی در عرصه مطبوعات که جولانگاه فکر و اندیشه‌های مختلف است هرگز مورد فوق قابل تعمیم نیست و صدق نمی‌کند. زیرا هرگز نمی‌توان با زور و تحکم، شخصی را از اندیشیدن محروم ساخت. شاید به زور بتوان مانع بیان عقاید و اندیشه‌ها شد ولی این زور هرگز پایدار نخواهد ماند و قادر نیست اندیشه را از بین ببرد و ریشه آن را بخشکاند.

در میان اعضای هر خانواده‌ای اختلاف نظر پیش می‌آید ولی چیزی که در این بین بسیار مهم به نظر می‌آید، شیوه رفع اختلاف و تحمل عقیده دیگری است. اگر دو طرف به بلوغ فکری رسیده باشند، بی گمان راه حل عاقلانه و مسالمت‌آمیزی برای رفع کدورتها می‌یابند و ضریب تحمل عقیده مخالف را در خود افزایش می‌دهند. در غیر اینصورت و اگر هر یک در منیت خود غرق شده و تنها میل و عقیده خویش را صحیح پندارند، یا با زور و تحکم و با لحنی آمرانه سعی در حل مشکلات داشته باشند، آنگاه باید فاتحه چنین زندگی و چنین خانواده‌ای را خواند و عاقبت کارشان را در سالن دادگاه نظاره کرد.

متأسفانه به نظر می‌رسد که خانواده مطبوعات ما برای رفع پر واضح است که برای مقابله با یک اندیشه باید از اندیشه‌های قوی‌تر و فکری موثرتر بهره جست، در این صورت است که به جامعه‌ای اندیشمند و پویا که در مسیر تکامل و تعالی گام می‌نهد دست خواهیم یافت. ولی متأسفانه بعضاً در مطبوعات ما که باید صحنه تضارب آرا و افکار باشد، روشهایی غیر فرهنگی برای رفع تضادهای عقیدتی به چشم می‌خورد.

بر واضح است که برای مقابله با یک اندیشه باید از اندیشه‌های قوی‌تر و فکری موثرتر بهره جست، در این صورت است که به جامعه‌ای اندیشمند و پویا که در مسیر تکامل و تعالی گام می‌نهد دست خواهیم یافت. ولی متأسفانه بعضاً در مطبوعات ما که باید صحنه تضارب آرا و افکار باشد، روشهایی غیر فرهنگی برای رفع تضادهای عقیدتی به چشم می‌خورد.

بر واضح است که برای مقابله با یک اندیشه باید از اندیشه‌های قوی‌تر و فکری موثرتر بهره جست، در این صورت است که به جامعه‌ای اندیشمند و پویا که در مسیر تکامل و تعالی گام می‌نهد دست خواهیم یافت. ولی متأسفانه بعضاً در مطبوعات ما که باید صحنه تضارب آرا و افکار باشد، روشهایی غیر فرهنگی برای رفع تضادهای عقیدتی به چشم می‌خورد.

تهران قدرت خود را به رخ می‌کشد

علی‌زاده (ع): نیروهای ایران اینک در مرز عراق مستقر شده‌اند. ستاد مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران در حمله اخیر ویران شد. اما خوشبختانه از قبل احتمال چنین حمله‌ای می‌رفت و لذا این ستاد پیشاپیش تخلیه شده بود. ت: آیا به کردهای داخل ایران هم حمله می‌شود؟ ع: روستاهای مرزی کردستان ایران از سکنه خالی شده‌اند. در سایر روستاهایی که نیروهای جمهوری اسلامی احتمال حضور پیشمرگه‌ها را می‌دهند، افراد غیر نظامی، خانه‌ها، مزارع و کشتزارها مورد تهاجم قرار می‌گیرند. در حال حاضر بین ۱۰ تا ۱۲ هزار کرد ایرانی به صورت آواره در شمال عراق به سر می‌برند. ت: چرا جمهوری اسلامی موعود اخیر را برای حمله به کردها انتخاب کرده است؟ ع: هدف اصلی تهاجم رژیم نه ضربه به حزب دمکرات کردستان ایران بلکه تضعیف دولت کردی در شمال عراق بود. تهران از این رهگذر می‌خواهد قدرت و نفوذ خود را به رخ بکشد. (به عبارت دیگر) رژیم خواست نشان دهد که هر زمان می‌تواند به شمال عراق حمله کند. ت: نقش احزاب کرد عراقی در این میان چیست؟ حزب دمکرات کردستان عراق (مسعود بارزانی) اتحادیه میهنی کردستان عراق (جلال طالبانی) را به همکاری با ایران متهم می‌کند. ع: این همکاری به بی تفاوتی و چشم‌پوشی اتحادیه میهنی در مقابل حمله ایران محدود می‌شود. ت: در میان اقلیت‌های فاقد کشور و دولت مستقل کمتر اقلیتی را می‌توان یافت که مثل کردها این همه حزب

روزنامه آلمانی تاتس در شماره ۲۹ اوت خود مصاحبه‌ای دارد با ابراهیم علی‌زاده، رهبر حزب زحمتکشان کردستان ایران (کومله) که در آن از وی درباره حمله اخیر جمهوری اسلامی به شمال عراق، مسائل مربوط به مناسبات احزاب کردی و پرسش شده است. تاتس در مقدمه مصاحبه نوشته است که کومله خواهان برگزاری رفراندوم در کردستان ایران است تا مردم کرد نظر خود را نسبت به خودمختاری در چارچوب ایران و یا ایجاد دولتی مستقل ابراز کنند. کومله خود هوادار آلترناتیو اول است. برگردان این مصاحبه را در زیر می‌خوانید.

تاتس (ت): هجوم اخیر ایران به شمال عراق پایان یافته است. اوضاع این منطقه در حال حاضر چگونه است؟

در ادامه مباحث اهداف استراتژیک و اتحاد تاکتیکی‌ها و شعارهای مشخص مقاله‌ای در نشریه اتحادکار شماره ۲۷ بقلم آقای مصطفی مدنی درج گردید. در این مقاله آمده است:

«راه رهایی مردم بدست خود مردم میسر است. رهایی طبقاتی کارگران، محو استثمار و امحای حکومت اقلیت

استثمارگر بفر شکل استبداد مذهبی یا غیر مذهبی و استقرار حاکمیت مردم بر زندگی خویش، امر انقلاب اجتماعی سوسیالیستی است. این انقلاب تنها با یک تحول و تغییر در ساختار سیاسی جامعه با جابجائی انواع و اقسام حکومت‌های طبقاتی (چه بورژوازی و چه کارگری) و کسب قدرت سیاسی توسط نمایندگان توده‌های مردم، به نتیجه نخواهد رسید.

پیشرفت انقلاب سوسیالیستی بصورت ضریتی و اعمال اراده اقلیت جامعه مطلقاً میسر نیست. سوسیالیسم بر زیربنای دمکراسی اجتماعی، تشکلهای آزاد و مستقل توده‌ای، تشکل طبقاتی پرولتاریای آگاه و با اراده عظیم جامعه پی‌ریزی می‌شود. مقدمه این تحول سلب قدرت سیاسی-اقتصادی از بورژوازی و امحای دستگاه سرکوب است.»

«در کشور ما که قرن‌ها تحت استیلای دیکتاتوری خودکامه قرار داشته و هم‌اکنون خفقان‌آمیزترین دوران حیات خود را می‌گذرانند، گام گذاشتن در راه سوسیالیسم مقدم بر هر چیز دمکراتیزه کردن جامعه، استقرار آزادیهای اجتماعی و حقوق مدنی و در یک کلام ایجاد شرایط اولیه برای سازمانیابی طبقاتی کارگران و آزادی برای تشکلهای صنفی - سیاسی تمامی توده‌های مردم را می‌طلبد. یعنی آنچه که این حکومت بگونه‌ای سرسخت و یکپارچه سد راه آنست و مرگ خود را در آن می‌بیند.»

پنجه افکندن با این حکومت تا دندان مسلح، متکی بر یک دایره عریض و طویل غول‌آسای دولتی و در پیوند با تعصبات خشک و واپس‌مانده دسته‌های وسیعی از مردم مذهبی، مستلزم اتحادی گسترده و قدرتمند از تمامی کسانی است که بپیر نحو و با هر انگیزه با این حکومت مذهبی در تقابل جدی قرار دارند.

تجربه جنبش مشروطیت، انقلاب یسپهن و دیگر جنبشهای ملی و منطقه‌ای در کشور ما این حقیقت را بنمایش گذاشته که جامعه ما هرچه در تکوین و گشایش نهادهای دمکراسی ناموفق بوده است، اما در پرورش اتحاد و اتفاق، در درهم آمیختگی و هم‌آوازی عملیه دولتهای مستبد و سد راه دمکراسی، اقدامات حیرت‌انگیز و حماسی بی‌نظیری از خود نشان داده است.»

«این نیرو دگربار در اعمال جامعه ما نضج گرفته و در اشکال گوناگون مبارزه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی مستحلول گشته است. بدون بسیج

در حال نزاع بایکدیگر باشند، این وضعیت از گجا ناشی می‌شود؟ ع: احزاب کردی منافع و مصالح متفاوتی دارند. ما نمی‌توانیم چنان رفتار کنیم که گویا تنها اتحاد میان ما به آزادی ما منجر خواهد شد. سبزه‌ها و چالش‌های میان احزاب کردی دلایل متعددی دارند: از یک سو کردها به طبقات و اقشار مختلف تقسیم شده‌اند و جامعه کردی در حال حاضر جامعه‌ای ناهمگون است و از سوی دیگر احزاب کردی تحت تاثیر و نفوذ کشورهای همسایه قرار می‌گیرند. ما (احزاب کردی) باید مناسبات میان خود را چنان تنظیم کنیم که بروز درگیری‌های مسلحانه فی‌مابین منتفی و رقابت و اختلافها تنها در سطح سیاسی متمرکز شود.

فرم درخواست اشتراک «کار»

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()
مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____ تاریخ: _____
آدرس: _____
Name: _____
Address: _____

بهای اشتراک «کار»

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایر کشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.
Verleger: I.G.e.v
I.G.e.v آدرس:
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany
دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany
شماره فاکس: 0049 - 221 - 3318290

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!

سوءاستفاده جنسی از کودکان،

جنایتی بر ضد آینده بشریت

هفته‌ی گذشته در استکهلم پایتخت سوئد، کنفرانس جهانی برای مقابله با بهره‌کشی جنسی و تجارت کودکان برگزار شد. در این کنفرانس ۲۰۰۰ تن از ۱۳۰ کشور و ۳۸ هیئت نمایندگی و سازمان غیردولتی شرکت داشتند.

کارول بلامی مدیرکل یونسف در سخنرانی افتتاحیه‌ی کنفرانس گفت: ۱۰۰ سال از لغو برده‌داری می‌گذرد ولی اکنون کودکان بسیاری در جهان به‌خاطر سوءاستفاده‌ی جنسی خرید و فروش می‌شوند. سالانه بیش از یک میلیون کودک مجبور به فحشا می‌شوند، فروخته می‌شوند یا به‌خاطر مصارف پورنوگرافیک مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و این امر در تمام کشورها اتفاق می‌افتد.

شبکه‌های اطلاعاتی کامپیوتری و تکنولوژی ارتباطی در جهان نیز بدان منجر شده است که بازار چند میلیاردی در این زمینه بوجود آید.

مدیر کل یونسف اعلام کرد برای مبارزه علیه سوءاستفاده جنسی از کودکان بایستی شرایط زندگی این قربانیان تغییر یابد. بیشترین قربانیان این مسئله دختران هستند و مبارزه‌ی ریشه‌ی با این مشکل زمانی امکان‌پذیر است که دختران و زنان از حقوق مساوی در تمام زمینه‌ها برخوردار باشند.

حق آموزش باید برایشان تأمین شود و بدین ترتیب حق انتخاب شیوه‌ی زندگی.

در دومین روز کنفرانس یک برنامه‌ی عمل تصویب شده که در آن ضمن تأکید بر لزوم همکاری بین‌المللی برای مبارزه با سوءاستفاده از کودکان، همکاری پلیس کشورهای مختلف و مبادله‌ی اطلاعاتی به منظور مبارزه با عوامل آن پیش‌بینی شده است.

سخنرانی هیئت‌های نمایندگی غیردولتی در کنفرانس، کشورهای شرکت‌کننده را از اینکه سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان به خطرات ناشی از توریت‌هایی که به خاطر مسائل جنسی به کشورهای جهان سوم سفر می‌کنند محدود شود، برحذر داشت. او تأکید کرد که سوءاستفاده‌ی جنسی از کودکان یک مشکل بومی است و فقط به توریست‌ها محدود نمی‌شود.

هیئت‌های نمایندگی غیردولتی برنامه‌ی عمل تصویب شده را ناکافی خواندند.

برخی از هیئت‌های نمایندگی غیردولتی کشورهای آسیایی، از جمله کشورهای نیپال و بنگلادش اعلام کردند که در برنامه‌ی عمل مصوبه، بسیاری از مهمترین عرصه‌های استثمار جنسی کودکان نادیده گرفته شده است و بطور مثال به ازدواج اجباری کودکان، سوءاستفاده از کودکان در خانواده و وضعیت کودکان کارگر و پیشخدمت، کوچکترین اشاره‌ی نشده است. آنها خواستار مقابله‌ی شدیدتری با توریست‌های موسوم به توریست‌های جنسی شدند.

نمایندگان کوبا و کلمبیا نیز برنامه‌ی عمل را از این جهت مورد انتقاد قرار دادند که در آن به شرایط بوجود آورنده‌ی استثمار کودکان یعنی به

وضعیت ناشی از اعمال سیاست‌های اولترالیبرال در اقتصاد جهانی توجه نشان داده نشده است.

بنابه تخمین یونسف سالانه بیش از دو میلیون کودک از طریق فحشا، پورنوگرافی و تجارت کودکان قربانی می‌شوند. حدود نیمی از این موارد در آسیا صورت می‌گیرد هند با ۴۰۰ هزار روسپی کم سن و سال، فیلیپین با ۳۰۰ هزار نفر و تایلند با رقمی در همین حدود بیشترین آمار را دارند.

در باره‌ی کشور ما ایران ارقامی در دست نیست اما با توجه به اینکه فقر و ارزش‌گذاری کمتر به زنان و دختران که از سمدیده‌ترین دلایل رواج سوءاستفاده جنسی از کودکان است، در کشور ما نیز ابعاد گسترده‌ی دارد و همچنین با تعمیم تک‌گزارش‌هایی که بطور مداوم به گوش می‌رسد، می‌توان پی برد که این مسئله گریه به شکل پوشیده‌تر در مقیاس وسیع گریبانگیر جامعه‌ی ما نیز می‌باشد.

ترس از ایدز باعث شده است که تقاضا برای کودکان روسپی افزایش یابد، چرا که این تصور عمومی وجود دارد که خطر سرایت بیماری از طریق کودکان کمتر است. درحالی‌که در واقعیت، موضوع برعکس است و کودکان از آنجاکه ساده‌تر سمدیده می‌بینند، امکان ابتلا به ایدز آنان و انتقال بیماری از طریق ایشان بیشتر است. این کودکان علاوه بر ایدز، بیشتر در معرض بیماری‌هایی چون افسردگی و اعتیاد به مواد مخدر نیز می‌باشند.

سازمان بهداشت جهانی از یک انفجار ایدز در آسیا سخن می‌گوید. براساس محاسبات این سازمان، میتلاران به ایدز تا سال ۲۰۰۰ تا ۲ میلیون کنونی به ۱۰ میلیون نفر خواهد رسید.

عرضه کودکان به عنوان «کالا» بر اثر فقر مفرط در سطح گسترده‌ی صورت می‌گیرد.

یک مطالعه در تایلند نشان داده است که دو سوم تمام دخترانی که در سال‌های ماساژ و مشروب‌فروشی‌ها کار می‌کنند، از سوی والدین خود به آنجا فرستاده شده‌اند. برای بسیاری از والدین در مناطق روستایی آسیای شرقی معادل ۵۰۰ دلار که از سوی سوداگران انسان به آنان پرداخته می‌شود، چندین برابر درآمد سالانه‌شان می‌باشد.

آنان به این کار تن می‌دهند تا حلقه‌ی معیوب فقر و وام که آنان را به تفرق‌اندازی می‌برد در جایی شکسته شود و سرانجام بتوانند مسکن، دوچرخه‌ی موتوردار و یا تلویزیونی را صاحب شوند. خریداران دختران باکره از اولین مشتری آنان چند صد دلار دریافت می‌کنند و سپس با انجام یک عمل جراحی بر رویشان دوباره آنان را به عنوان یک «کالای تازه» عرضه می‌کنند و پس از چند بار تکرار این

عمل و بردن سود سرشار، آنان را روانه‌ی بازار «عادی» کار می‌کنند و از قبل این «تجارت» خیل عظیمی از صاحبان و سربازان هتل‌ها تا پلیس‌های فاسد و دیگران سود می‌برند.

پسریچه‌ها نیز وضع بهتری ندارند. در سری لانکا ۱۰ تا ۳۰ هزار پسریچه‌ی خودفروش در برابر هتل‌ها و سواحل دریا جمع می‌شوند. اکثر آنان با دریافت قطعاتی شیرینی و شکلات، چند روپیه و حتا یک قوط خشک و خالی سفر به اروپا حاضرند هر آنچه را که تورست‌های اروپایی هم‌چنین‌گرا یا بچه‌آزار از آنان بخواهند انجام دهند. براساس قانونی که از ۱۱۲ سال پیش توسط استعمارگران بریتانیایی بر ضد هم‌جنس‌گرایی و روسپیگری به تصویب رسیده بود تا باینکه گذشته کودکانی که به کار خود اعتراف می‌کردند به زندان می‌رفتند در حالی‌که سوءاستفاده کنندگان از آنان با پرداخت مبلغی حدود ۴۵ دلار آزاد می‌شدند، اما براساس قانون جدید این عمل تا ۲۰ سال زندانی به دنبال دارد و سن حفظ کودکان از ۱۴ سال به ۱۸ سال افزایش یافته است. با تصویب پیمان سازمان ملل متحد برای حفظ افراد زیر ۱۸ سال، از سال ۸۹ می‌ارز به استعمار جنسی کودکان اعلام شده است. بسیاری از کشورهای مجازات کسانی را که با کودکان رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کنند و یا در تجارت آنان شرکت دارند و یا از آنان در تهیه فیلم‌های پورنوگرافی استفاده می‌کنند، افزایش داده‌اند اما با این حال بطور مداوم در جهان «بیشتر» و صنعتی نیز خرابی‌هایی از دراین زمینه به گوش می‌رسد. در هفته‌های پیش جهان شاهد جنایات فجیع بر روی کودکان بلژیکی بود. هفته‌ی گذشته نیز رسانه‌های گروهی تریش از فاجعه‌ی تازه در این کشور خبر دادند که شرح آن را در زیر می‌خوانید.

در اتریش نیز بیش از ۱۰ کودک پنهانده طی ۶ ماه گذشته قربانی سوءاستفاده جنسی بودند. این کودکان ۴ تا ۱۴ ساله ساکنان خوابگاه پناهندگان در حومه‌ی شهر لینز و از ملیت‌های گوناگونی چون غنا، بوسنی - هرزگوین و رومانی می‌باشند. متهمان به سوءاستفاده جنسی از کودکان، یک کارمند بازنشسته ۵۸ ساله صنایع فولاد اتریش و یک مرد ۳۷ ساله اتریشی هستند که در ساختمان محل سکونت پناهندگان زندگی می‌کنند. آنان کودکان را با پول و شیرینی و شکلات تطمیع می‌کردند. پس از هفته‌ها تحقیق و بازرسی پنج‌شنبه‌ی گذشته هر دو نفر بازداشت شدند. اما در جلسه دادگاه، شهادت کودک غنایی به دلیل نبودن مترجم پذیرفته نشد و هر دو متهم آزاد شدند. رأی نهایی دادگاه بعد از پایان تحقیقات و ترجمه‌ی کامل تمامی اعترافات اعلام خواهد شد.

بهرغم اعتراض پزشکان مسئول و کارکنان بخش مددکاری اجتماعی، هر دو مجرم آزادانه در نزدیکی محل سکونت کودکان به زندگی روزمره و عادی خود ادامه می‌دهند.

چپ و درک عمومی ما از آن

بقیه از صفحه ۹

امیر ممبینی:

در مورد چپ به طور کلی هنوز ابهام وجود دارد. من معتقدم که ما نمی‌توانیم یک جریان سیاسی درست کنیم که نمونه‌ی دنیایی نداشته باشد مگر این که روی سنت‌های ارتجاعی‌مان تکیه کنیم. بر عکس، جریان‌های عمده جهانی بین ما هم رواج می‌یابند. باید فروتن باشیم و آن چه را در دنیا وجود دارد سرمشق قرار دهیم. من شدیداً طرفدار این فکر هستم، من این توانایی را برای خودمان، برای ایرانیان در این شرایط قایل جهت‌داند که به تنهایی کاشف عرصه‌های جدیدی از سازماندهی سیاسی سازنده باشیم. وقتی به دنیا نگاه می‌کنیم، پدیده‌هایی را می‌بینیم مانند جنبش‌های سبز،

«از طریق مسکو در مسیر جاده ابریشم»

قسمت آخر

ابوالفضل

میل به گذشته آن‌چنان در این مردم قوی است که امروز که اتحاد سابق شوروی نیز به تاریخ پیوسته، برایشان جذاب‌تر شده است و آرام آرام دارند از آن دوران نیز در سیمای یک افسانه نقل می‌کنند. اصولاً آنها خوش دارند هر چیز را صورتی اساطیری و افسانه‌ای و رازگونه دهند. «آنها متولیان بسیار رشته‌های بسیار محکم و عمیق آنها را بطور پاسیو به طرف گذشته می‌رانند. آنها وقتی دست بر پیشانی می‌نهند و آنرا سایه‌بان چشم می‌کنند و به‌فکر فرو می‌روند، هیچگاه این دست سایه‌بان شده بر چشم تمایلی برای دیدن آینده ندارد، بلکه سایه‌بانی است برای میدان دادن به تخیل و رجعت به گذشته. کمتر تاجیکی را دیدم که سخن از آینده بگوید. در این وضعیت ناسامان که نان جان آدمی است، چندین شرکت تاجیکی که اندک تنعمی بدست آورده‌اند، سرگرم ساختن فیلمی از زمان سامانیان‌اند.

معدود جمهوری سابق شوروی است که هنوز مردم آن بر روی تشکچه‌های پارک که دور تا دور اطراف چیده شده‌اند می‌نشینند، همانجا نان می‌خورند، همان کنار سفره نان خورده پسا نخورده دراز می‌کشند و بقول خودشان دم می‌گیرند، دم‌گیری عظیمی که ریشه در تنبلی تاریخی دارد.

جامعه شهری همان سیمائی را دارد که روستاها دارای آنند، هیچ فرقی بین آنکه در شهر زندگی می‌کند و آنکه ساکن روستاست در آداب رفتار و حرکت‌های بطئی‌شان نیست، همان حرکت آرام و بسی جنب و جوش روستائی در وجود شهری نیز دیده می‌شود.

همه از این روست که این جمهوری هیچگاه نتوانست چهره‌ای صنعتی به خود گیرد و خود را با تب و تاب زمان هماهنگ کند. جنگ بربرمنشانه و خشن آن‌ها نیز وقتی به عمق می‌روی نشان از همین عقب‌ماندگی است. در هر خانه تاجیک را که به عنوان مهمان به صدا درآوری از تمامی ساکنان خانه صدای مهمان مهمان برمی‌خیزد، تا به اتاق وارد شوی برای مهمان تشکچه‌ی تمیز و تازه‌ای انداخته‌اند. با سفره‌ای که همیشه وسط اتاق پهن است. با هر آنچه که در عهده دارند این سفره را رنگین می‌کنند. به همان رسم نیاکان نخست پیاله‌های چای گرم برایت می‌ریزند دست چپ را بر سینه می‌نهد و با دست راست پیاله را تعارف می‌کنند. نان‌ها را تکه‌تکه کرده در سرتاسر سفره پخش می‌کنند تا در دسترس همه باشد.

مهمان شادی خانه است. وجود مهمان چنان فضای خانه را شادی می‌بخشد که شادی آنرا در تمامی اجزای بزرگ تا کوچک چهره‌های میزبانان مشاهده می‌کنی. مسرتی که

انسان مصنوعی هم خواهد شد. این خطری است که زندگی را تهدید می‌کند و ممکن است که آن را نابود کند. حزی برای دفاع از زندگی طبیعی و طبیعت زیست نیست. به هر حال یک جنبشی برای دفاع از این به وجود خواهد آمد و چون با قدرتهای سیاسی موجود درگیر می‌شود، جنبه سیاسی پیدا خواهد کرد. سم‌گیری برای دست یابی به یک پیش سیاسی نوین است. سمت حرکت از موضع زیستی - بشری به سوی طبقاتی - گروهی و نه بالعکس. یعنی قبل از این که حزب طبقاتی باشد، حزب پشریست، حزب عام و فرا طبقاتی است. و به همین دلیل فرا طبقاتی، یا تمام احزاب دیگر تفاوت می‌کند. ولی در تضادهای اجتماعی در سنگر مردمی است، از اجتماع دفاع می‌کند و طرفدار فراویسی جامعه و

میان وسائل کهنه چیده شده بر بساط، یک گوسپی پشزکی با دستگاه اندازه‌گیری فشار نیز دیده می‌شود، می‌پرسم: «کسار می‌کند» می‌گوید: «آری از خودم است». من دکتر متخصص قلب بودم، حال دوسالی است که بازنشسته شده‌ام. هیچ درآمدی نیست بیشتر از یکسال است حقوق نگرفته‌ام، هر چه داشته‌ام فروخته‌ام، همسرم نیز شش ماه پیش مرد، او مرض قند داشت باور می‌کنید من برای او انوسولین نتوانستم تهیه کنم. حال این تنها یادگار مانده از سی سال کار و خاطراتم را می‌فروشم تا لااقل یک هفته نان برای خوردن داشته باشم.

پسرم برای کار به روسیه رفته، اما بیش از یک سال شد از او بی‌خبرم، ما تنها همین یک پسر را داشتیم. هیچ‌وقت چنین روزی را پیش‌بینی نمی‌کردیم. همسرم آکادمیک بود، یک بیولوژیست خوب. من حتا برای او نتوانستم مراسم ختم بگیرم، چرا که هیچ چیزی نمانده بود.

ما نه جائی در روسیه داریم و نه امکانی در این‌جا. من این‌جا چشم به جهان گشودم، پدر و مادرم همین‌جا دفن شده‌اند، اما حال در این‌جا غریبه‌ام، در جائی که تمام دوران جوانی را در آن صرف درس و کار نمودم و امروز با وحشت در آن، امروز را به فردا سر می‌کنم.

وضعیت اکثر ما روس‌ها چنین است، نه پس‌انداز داریم و نه امکانی بیشتر مردان، جوان‌ها برای کار به روسیه رفته‌اند، برخی اندک نانی برای خانواده می‌فرستند و برخی خود به زحمت نان خود را در روسیه در می‌آورند. ما وضعیتمان به مراتب بدتر از موزیک‌های دوران تزار شده است.

خیابان‌ها پر هستند از بچه‌های روس که گدائی می‌کنند، کودکان رهاسنده از پرورشگاه‌ها، کودکان تاجیک کم‌ترند، چرا که اکثر بچه‌های پرورشگاه‌ها روس‌ها بودند، در میان تاجیک‌ها اگر پدر و مادر از هم جدا می‌شدند، کودک را در فامیل پدری یا مادری بزرگ می‌کردند و کمتر به پرورشگاه‌ها می‌سپردند و امروز چه فراوانند بچه‌های روس آواره که شب‌ها به زیر پل‌ها و در ایستگاه‌های راه‌آهن به صبح رسانند.

کشوری کاملاً درهم ریخته که روز به روز تحلیل می‌رود و خشونت عمیق‌تر می‌شود. زخم چرکین جدیدی که بعد از افغانستان در کنار افغانستان بوجود آورده‌اند و کرکس مرگ در آنجا بر بیضه‌ی فاجعه‌ای عظیم به انتظار نشسته‌است. فاجعه‌ای که هر شب در خانه‌ات را می‌کوبد و قربانی خود را می‌ریاید. هیچ‌کس نمی‌داند این فاجعه از کدام سوی می‌آید. در خانه را می‌زنند، تمامی خانواده را به رگبار می‌زنند و در سیاهی شب گم می‌شوند.

خاص خود را مطالبه می‌کند. اکنون ستم مافیای بر مردم روس از ستم کاپیتالیسم روسی سبقت گرفته است. مافیای چهره سیاه سرمایه‌داری روسیه است. در مورد چپ سبز و جنبش سبزها هنوز در مقیاس جهانی ناروشنی وجود دارد. ولی این جنبش‌ها دیگر به واقعیتی کتمان‌ناپذیر تبدیل شده‌اند و در آینده نیز توان آن‌ها بیشتر و بیشتر می‌شود. اما ایرانی‌ها نیز به عنوان بخشی از جهان، بخشی از این جنبش سبز را تشکیل خواهیم داد. در جامعه‌ی ما نیروی جنبش چپ سبز وجود دارد. به نظر من باید گفت این چپ غیر پسرولتریست، چپ عام است، روشنفکرانه است. نیروی اصلی‌اش را نیروی روشنفکران تشکیل می‌دهد. محقق، متخصص و نیروی پیشرو.

آتش بس در چچن

پولیکوفسکی فرمانده ارتش روسیه برکنار شد

آتش بسی که از هفته پیش در چچن آغاز شد، هنوز ادامه دارد. الکساندر له بد مشاور امنیتی کرملین و مسئول امور چچن اعلام کرد که ارتش روسیه به تدریج از چچن خارج خواهد شد. در مقابل شورشیان چچن نیز تعهد سپردند که نیروهای خود را از مناطقی از گرو سنی که در دست دارند، خارج کنند. مردم که از بیم حملات در زیرزمین‌ها پناه گرفته بودند با شک و دودلی از زیرزمین‌ها خارج می‌شوند. اواسط ماه اوت، مذاکراتی که

له‌بد با گروه‌های مسلح چچن انجام داد به توافقی در مورد آتش بس رسیدند که بیش از یک روز دوام نیافت و در مناطقی دوباره درگیریها آغاز شد. بلافاصله وزیر کشور روسیه کولیکوف اعلام کرد که حمله بزرگی برای بازپس‌گیری مناطقی از گرو سنی آغاز خواهد شد. پولیکوفسکی فرمانده ارتش روسیه به ساکنین گرو سنی اولتیماتوم داد که هر چه زودتر شهر را ترک کنند و گفت که بعد از اولتیماتوم هواپیماهای بمب افکن گرو سنی هجوم

اعتصاب عمومی فلسطینی‌ها در اعتراض به اسرائیل

ساختن شهرک‌های یهودی‌نشین در سرزمین‌های اشغالی که از سال ۹۲ متوقف شده بود، توسط نتان یاهو نخست‌وزیر دست‌راستی اسرائیل از سرگرفته شد. این موضوع در کنار قطع مذاکرات صلح با سوریه، عدم عقب‌نشینی از شهرالخلیل دومین شهر بزرگ فلسطین، عدم پذیرش خودمختاری دولت فلسطین توسط دولت اسرائیل، تنش‌های جدیدی را در منطقه بوجود آورده است. عرفات اعلام کرد که ساختن شهرک‌های جدید اعلام جنگ به ملت فلسطین است و اعلام اعتصاب عمومی ۴ ساعته کرد و از فلسطینی‌ها خواست که در مسجدالاقصی گردآیند تا برای صلح دعا کنند.

به دنبال اعلام اعتصاب عمومی توسط عرفات، پلیس اسرائیل که از ماه فوریه مانع عبور و مرور آزاد بین مناطق دو کشور است، کنترل خود را بر مناطق شدت داد و فقط آنهایی را که مجوز مخصوص دارند، اجازه ورود به بیت‌المقدس داد. عرفات و ۱۵۰۰ تن از فلسطینی‌ها در مسجدالاقصی جمع شدند تا برای صلح دعا کنند.

فلسطینی‌ها می‌توانند به خود را در مناطق اشغالی بستند و ۴ ساعت اعتصاب عمومی کردند. «شورای فلسطین» عالی‌ترین ارگان کشور فلسطین از عرفات خواست تا مذاکرات صلح را با نتان یاهو که خواهان صلح نیست، قطع کند.

در هفته‌های گذشته به دستور نتان یاهو بسیاری از مؤسسات خیریه و کمک‌رسانی فلسطینی‌ها در

برای جامعه انسانی، علیه نئولیبرالیسم

ارتش رهسای بی‌بخش میلی زاپاتیتاها (EZLN) که از سال ۱۹۹۴ قیام مسلحانه دهقانان یکی از فقیرترین ایالات مکزیک را رهبری کرده و حدود یک سال است در حال مذاکره با حکومت مکزیک است، یک گروه‌آبی بین‌المللی «برای جامعه انسانی، علیه نئولیبرالیسم» برگزار نمود. دعوت به این گروه‌آبی از طریق فاکس، اینترنت و همچنین به صورت شفاهی انجام شد. بیش از ۳۰۰۰ هزار نفر از مبارزان آزادی، پاسیفیستها، نظریه پردازان و روشنفکران چپ، طرفداران انقلاب و سوسیالیست‌ها در «لارآیداد» محل کوچکی در اعماق جنگل‌های استوایی چیپاس جمع شدند و امکان یافتند تا اندکی با واقعیات زندگی بومی‌های مکزیک آشنا شوند.

تروریستهای اسلامی الجزایر

مسافران دو اتوبوس را بقتل رساندند

اطلاعه‌ای که FFS در اواسط ماه اوت انتشار داد اعلام کرد که رئیس جمهور حل مسئله با بنیادگرایان را در دستور ندارد، بلکه منظور او تشکیل جبهه ضد نیروهای اسلامی است و به این دلیل کنفرانس را تحریم می‌کند. رئیس جمهوری و ۲۰ گروه اپوزیسیون در این نشست تصمیم گرفتند که به همه نیروهای معتدل اسلامی اعلام کنند که آنها موظف هستند تا در مدت یکسال در برنامه خود تمام بندهایی را که بر گرفته از قرآن هستند، حذف نمایند.

دو گروه اسلامی «حماس» و «ناهاد» که دو گروه معتدل اسلامی بوده و معتقد به مبارزه سیاسی در چارچوب قانون هستند، بطور علنی فعالیت می‌کنند. ناظران این خطر را پیش‌بینی می‌کنند که با تصویب این بند، طیف‌هایی از این دو گروه بسوی مبارزات حاد رانده شوند.

نتیجه این کنفرانس صحت پیش‌بینی «جبهه نیروهای سوسیالیست» را نشان داد. در عین حال کنفرانس قانون جدید انتخابات را تصویب کرد. مردم تا آخر سال در یک رفتارند در مورد قانون جدید انتخابات تصمیم خواهند گرفت. بر طبق این قانون جدید، احزاب بر پایه نسبت آرای که بدست می‌آورند، به پارلمان نماینده خواهند فرستاد. در انتخابات سال ۹۲ بر اساس اکثریت آرا، حزب اسلامی بالاترین رای را کسب کرد و احزاب دیگر حذف شدند. پس از این انتخابات بود که ارتش حکومت را بدست گرفت.

شناسایی خود را نشان دهند و بدین ترتیب تمام کسانی را که کارت شناسایی منطقه باتنا داشتند، بقتل رساندند.

باتنا محل تولد رئیس جمهور فعلی الجزایر زروال است، که در آخرین انتخابات در محل تولد خود بیشترین آرا را بدست آورد.

روزنامه الوطن چاپ الجزایر از یک قتل‌عام مشابه‌ای خبر می‌دهد. الوطن می‌نویسد که ده جوان مسلح به مسلسل، چاقو و چماق خیابانی را در محلی در ۱۵۰ کیلومتری پایتخت

مسدود کردند و تمام سرنشینان اتوبوس را پیاده کردند و همه جوانان ۲۵-۱۷ ساله را که مجموعاً ۱۷ تن بودند، بقتل رساندند. آنها متهم بودند که از ایده‌آل‌های اسلامی تروریستها حمایت کافی نمی‌کنند. این قتل‌ها توسط گروه مسلح اسلامی GIA صورت گرفته است. رهبر جدید گروه اسلامی «روعبیری» که جان‌نشین زیتونی است که ماه پیش کشته شد، اعلام کرد «تمام غیر مذهبی‌ها و وابستگان دولت را بقتل خواهد رساند».

اواخر ماه اوت کنفرانسی به دعوت زروال از ۲۰ گروه اپوزیسیون الجزایر تشکیل شد. این کنفرانس بسندهای تصویب شده را در یک کنفرانس عفو ملی که به زودی تشکیل خواهد شد، ارائه خواهد داد.

در بین نیروهای اپوزیسیون، جبهه FFS (جبهه‌نیروهای سوسیالیست) اعلام کرد که در این «گفتگوی ملی» شرکت نخواهد کرد. طبق

بر طبق گزارش روزنامه‌های عربی، تروریستهای اسلامی الجزایر در اواسط ماه اوت ۸۰ نفر از مسافران دو اتوبوس را بقتل رساندند.

روزنامه الحیات می‌نویسد در اتوبان جنوب غربی پایتخت صد تن مسلح به سلاح‌های گرم، چاقو و چماق دو اتوبوس را مجبور به توقف کردند و از مسافران آن خواستند که کارت

تظاهرات دانشجویان در کره جنوبی

۸ روزبعد از شروع تظاهرات دانشجویی در دانشگاه یون زای ستول، گاردهای ویژه پلیس به دانشگاه هجوم بردند و با ضرب و شتم و زخمی کردن دانشجویان به متفرق کردن آنها پرداختند.

تشکل‌های دانشجویی کره جنوبی که در ۱۸ دانشگاه کره فعال هستند، هر سال در ماههای تابستان تظاهرات برگزار می‌کنند. امسال تشکل‌های دانشجویی از چند هفته قبل تظاهرات وسیعی را تدارک دیده بودند. خواست آنها تشکیل کنفدراسیونی از کره شمال و جنوبی، بیرون رفتن نیروهای نظامی آمریکا از کره جنوبی است.

پلیس هزاران دانشجوی را که در دانشگاه‌های مختلف دانشگاه یون‌زای جمع شده بودند محاصره کرده و مانع ورود مواد غذایی به دانشگاه شد. روز ۲۰ اوت گاردهای ویژه به دانشگاه

استادان دانشگاه گیم رئیس جمهوری کره جنوبی را متهم کردند که با این حمله به دانشجویان در پی کسب آرای محافظه‌کاران دست‌راستی در انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده است.

حزب حاکم کره جنوبی بنام «کره جدید» در انتخابات پارلمانی ماه آوریل اکثریت خود را از دست داد، زیرا که بسیاری از رای دهندگان به اپوزیسیون یا به افراد مفرد رای دادند.



دانشجویان دستگیرشده کره‌ای پس از یورش پلیس به دانشگاه

دانشتند. شرکت‌کنندگان در این گروه‌آبی پس از بررسی آینده جنبش‌های مردمی نئولیبرالیسم را محکوم نمودند. توافق عمومی شرکت‌کنندگان این بود که به جای استفاده از اسلحه، مبارزه علیه نیروهای راست را از طریق شرکت در انتخابات به پیش برند.

موافق شد و این گروه‌آبی آلترناتیو مشخصی ارائه نداد. چندی پیش نیز گروه‌آبی از چپ‌های آمریکای لاتین درآلسالوادور تشکیل شد که در آن کمونیست‌ها، سئاندرنیست‌های نیکاراگوئه، چریک‌های سابق آرژانتینی و طرفداران الهیات رهایی‌بخش شرکت

مبارزه مطبوعات الجزایر

دارد که ارگانهای مشخص پا را از آن فراتر نخواهند گذاشت. مطبوعات مستقل پاسخگوی یکی از نیازهای شدید جامعه الجزایر است. من فکر نمی‌کنم که مقامات تا این حد پیش بروند و مجموعه مطبوعات مستقل را توقیف کنند. از نظر من این فاشیسم به معنای واقعی خواهد بود.

«کمیته قرائت» که همه اخبار را بخاطر مسائل امنیتی کنترل می‌کند هنوز موجود است. حکومت می‌گوید: ناپستی که تروریستها به وسایل ارتباط جمعی راه پیدا کنند، آیا شما با این نظر موافق هستید؟

ما فرمان کنترل اخبار بخاطر مسائل امنیتی را فوراً محکوم نمودیم. ما معتقد هستیم که این حق شهروندان الجزایری است تا از اتفاقاتی که در کشورشان می‌افتد مطلع شوند.

روزنامه‌ها هم می‌بایستی که بدون «تقدیس تروریسم» - آنطوریکه حکومت می‌گوید - اطلاعات لازم را در اختیار مردم بگذارند.

شما تا چندی پیش زندانی بوده‌اید و در حال حاضر هم دادستانی شما را تقریباً بطور مرتب احضار می‌کند. از یکطرف یک پای شما در زندان است و از طرف دیگر اسم شما در لیست مرگ اسلامی‌هاست. تا کجا قصد دارید پیش بروید.

فکر می‌کنم بعد از رهایی از مرگ مسائل خیلی ساده‌تر می‌شوند. زندگی من شانس آنرا داشتم تا از مرگ خلاصی یابم. من قصد ندارم به شیوه‌ای خجالت‌آور زندگی کنم. نمی‌خواهم که زندگی‌ام بی‌معنی باشد. معنای زندگی امروزیم در این است که برای مطبوعات آزاد در کشورم مبارزه کنم.

«لا تریبون» روزنامه الجزایری دوباره توقیف شده و بدین ترتیب احتمال ورشکستگی مالی این روزنامه هم بالا رفته است. خاکسای عماری کاریکاتوریست این روزنامه، بنا بر حکم دادگاه بخاطر یکی از طرح‌هایش که نشان ملی این کشور را تحقیر نموده به سه سال زندان محکوم شده است. مصاحبه زیر با عمر بل‌هوخت سخنگوی اتحادیه مستقل ناشران روزنامه الجزایر و مدیر روزنامه الوطن که تحریریه روزنامه تریبون را در ساختمان روزنامه‌اش پناه داده صورت گرفته است.

آقای بل‌هوخت مطبوعات مستقل تا کی در الجزایر دوام خواهند آورد؟

ما در حال حاضر در آن قرار داریم بدین شکل است که ارگانهای مشخصی با همه قدرت سعی میکنند تا مطبوعات مستقل را زیر سلطه خود قرار داده و موقعیت از دست داده در قیام اکتبر ۱۹۸۸ را دوباره بدست آورند. اما مشکلی که برای تریبون پیش آمد نشان داد که امر دفاع از آزادی مطبوعات تنها وظیفه خبرنگاران نیست. مجموعه جریان‌های سیاسی و بیش از همه اپوزیسیون و هم چنین سدی‌کاها، مردم کوچ و بازار و زنان می‌گویند: مطبوعات مستقل را آزاد بگذارید. مردم دریافته‌اند که برای آزادی مطبوعات می‌بایستی که فعال بشوند. مبارزه ما طرفداران خود را در جامعه پیدا کرده است.

اما تشکل سازمان یافته قوی و امکان دفاع موجود نیست. وضعیت فوق‌العاده حکم فرماست و اگر روزی هر ۸ روزنامه مستقل را تعطیل کنند کاری از دستتان برنمی‌آید. - فکر می‌کنم خط قسرمزی وجود